



سیمای سوره حجرات

این سوره در مدینه نازل شده و دارای هجده آیه است. «حُجرات» جمع «حُجْرَة» است و چون در آیه چهارم این سوره درباره حجره‌های خانه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سخن به میان آمده، این سوره حجرات نامیده شده است.

در این سوره موضوعات اخلاقی و اجتماعی مهمی مطرح شده که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

- ۱- آداب برخورد با پیامبر صلی الله علیه و آله و پیشی نگرفتن بر آن حضرت.
 - ۲- دوری از مسخره کردن، نام بد نهادن، سوءظن، تجسس و غیبت.
 - ۳- برقراری روابط اجتماعی بر اساس اخوت و برادری، اصلاح ذات‌البین، بسیج عمومی بر ضد یاغی، میانجی‌گری عادلانه و دوری از شایعه پراکنی.
 - ۴- ارزش‌گذاری افراد جامعه بر اساس درجات ایمان و تقوای آنان و دوری نمودن از کفر، فسق و گناه.
 - ۵- پیروی از پیامبر الهی از روی عشق و آگاهی و دوری از هرگونه منت‌گذاری به واسطه‌ی پذیرش اسلام و عمل به دستورات آن.
- در این سوره کوتاه، پنج بار خطاب «یا ایها الذین آمنوا» تکرار شده است که بیانگر جایگاه مسائل اخلاقی و روابط اجتماعی در اسلام می‌باشد و به خوبی نشان می‌دهد که نحوه‌ی رفتار مسلمانان با یکدیگر و با رهبران خود، مورد توجه شارع مقدس بوده است.

افرادن‌ها در امور عقیدتی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و غیر آن در گفتار و کردار گردد.

❑ خداوند از تقدّم بر رهبر جامعه اسلامی به شدّت نهی نموده است، زیرا کسی که در کارهایش از خدا و پیامبر پیشی می‌گیرد، در مدیریت نظام اسلامی خلل وارد کرده و جامعه را به هرج و مرج می‌کشانند و در حقیقت نظام قانون‌گذاری را بازپچه نمایلات خود قرار می‌دهد.

❑ عمل به این آیه، جلوی بسیاری از خطاها را می‌گیرد زیرا گاهی خواسته‌ی مردم، پیروی انسان از حدس و تخمین یا میل به ابتکار و نوآوری و یا قضاوت عجولانه و یا گمان آزدانیدنی، انسان را وادار به گفتن، نوشتن و یا گرفتن تصمیماتی می‌کند که ناخودآگاه از خواسته‌ی خدا و رسول جلو می‌افتد. همان گونه که گروهی به گمان عبادت، قاطعیت، انقلابی بودن و زهد و ساده زیستی، از خدا و رسول پیشی گرفتند و به قول معروف کاسه‌ی داغ‌تر از آتش شدند.

❑ پذیرش و عمل به آن دسته از آداب و عادات و رسوم اجتماعی و یا مقررات و قوانین بشری که ریشه در قرآن و حدیث ندارد و برخاسته از عقل و فطرت نیست، نوعی پیش افتادن از خدا و رسول است.

نمونه‌های پیش افتادن

به چند نمونه تاریخی از پیشی گرفتن بر پیامبر که در تفاسیر و روایات آمده، توجه کنیم:

۱- در عید قربان، گروهی قبل از پیامبر ﷺ قربانی کردند، به آنان گفته شد: «ولا تقدّموا بیت یدی الله و رسول»^(۱)

۲- پیامبر اسلام ﷺ گروهی را برای تبلیغ نزد کفار فرستاد، کفار نمایندگان پیامبر را کشند و تنها سه نفر توانستند فرار کنند. این سه نفر در مسیر بازگشت دو نفر از کفار قبیلۀ بنی عامر را به انتقام کشته شدن دوستان خود کشتند، در حالی که آن دو نفر بی‌تقصیر بودند. قرآن آنان را به خاطر این عمل خودسرانه توبیخ کرد که چرا بدون دستور پیامبر دست به این عمل زدید؟^(۲) «ولا تقدّموا بین یدی الله و رسول»

۱- تفسیر کشاف. ۲- تفسیر کشاف.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان.

وَإِذَا آتَيْنَا الَّذِينَ عَامَنُوا لَا تُقِيمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ

إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (در هیچ کاری) بر (حکم) خدا و پیامبر او پیشی نگیرید و از خداوند پروا کنید، که خداوند شنوا و داناست.

نکته‌ها:

❑ سه سوره‌ی مانده، حجرات و ممتحنه که درباره مسائل حکومتی و اجتماعی است، با جمله‌ی «وَإِذَا آتَيْنَا الَّذِينَ عَامَنُوا» شروع شده است.

در آغاز سوره‌ی مانده می‌خوانیم: «وَإِذَا آتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْزُقُوا بِالْعَقْدَةِ» ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به پیمان‌های خود وفادار باشید و در سوره‌ی ممتحنه می‌خوانیم: «وَإِذَا آتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عِدَّتِي و عِدَّتَكُمْ أَوْلِيَاءَ» ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خود را سرپرست خود قرار ندهید و در این سوره می‌خوانیم: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر حکم خدا و رسول پیشی نگیرید.

❑ این آیه می‌خواهد مؤمنان را همچون فرشتگان تربیت کند، زیرا قرآن درباره‌ی آنها می‌فرماید: در سخن بر خدا سبقت نمی‌گیرند و تنها طبق دستور او عمل می‌کنند.

«لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ»^(۱)

❑ قرآن، موارد تقدّم و پیشی گرفتن بر پیامبر را بیان نکرده است تا شامل نهی از انواع پیش

۱- انبیاء، ۳۷.

۲- از آنجا که فرمان پیش نیتان از خدا و رسول، فرمان ادب است، خود این آیه نیز مخاطب را با ادب و ویژه صدامی زند. ﴿یا ایها الذین آمنوا...﴾

۳- حرام کردن حلال خداوند و یا حلال کردن حرام‌ها، نوعی گریختن بر خدا و رسول است. ﴿لا تقموا...﴾

۴- هرگونه بدعت و جعل قانون در برابر قانون الهی ممنوع است. ﴿لا تقموا...﴾

۵- سرچشمه‌ی قانون و رفتار ما باید قرآن و سنت پیامبر ﷺ باشد. ﴿لا تقموا بین یدی الله و رسوله﴾

۶- حکم رسول، حکم خداست و بی احترامی به او بی احترامی به خداست. ﴿لا تقموا بین یدی الله و رسوله﴾

۷- پیشی گرفتن از خدا و رسول، بی تقوایی است. ﴿لا تقموا... واتقوا﴾

۸- برای انجام تکالیف، دو اهرم ایمان و تقوا لازم است. ﴿آمنوا... واتقوا﴾

۹- التزام عملی باید همراه با تقوای درونی باشد. ﴿لا تقموا... واتقوا الله﴾

۱۰- کسانی که به خاطر سلیقه‌های شخصی یا آداب اجتماعی، بر خدا و رسولش پیشی می‌گیرند، از ایمان و تقوا دور شده‌اند. ﴿لا تقموا... واتقوا﴾

۱۱- تندروری‌های خود را توجیه نکنیم. ﴿لا تقموا... ان الله سميع علی﴾

۱۲- ایمان به حضور و آگاهی خداوند، زمینه پرهیز و خداترسی می‌گردد. ﴿واتقوا الله ان الله سميع علی﴾

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (بر گفتگو با پیامبر) صدایتان را بلندتر از صدای پیامبر نکنید و آن گونه که با یکدیگر بلند گفتگو می‌کنید، با پیامبر بلند سخن مگویید (به خاطر این بی ادبی) اعمالتان نابود شود و شما آگاه نشوید.

۳- قوم بنی تمیم از پیامبر ﷺ امیر و حاکم خواستند. خلیفه اول و دوم هر کدام شخصی را پیشنهاد کردند و با هم مشاجره می‌کردند که کاندیدای من بهتر است، آیه نازل شد:

﴿لا تقموا بین یدی الله... ولا ترفعوا أصواتکم﴾^(۱)

۴- امام معصوم ﷺ به شخصی فرمود: این دعا را بخوان: «لا اله الا الله...» تا آنجا که می‌فرماید: «یحیی و یحیی». شنونده از پیش خود جمله‌ای اضافه کرد و گفت: «و میت و یحیی» حضرت فرمودند: جمله‌ی تو صحیح است، اما آنچه من می‌گویم بگو و سپس آیه‌ی ﴿لا تقموا بین یدی الله و رسوله﴾ را برای او تلاوت فرمودند.^(۲)

۵- بعضی اصحاب پیامبر اسلام ﷺ خواب و خوراک و آمیزش با همسر را بر خود حرام کردند. حضرت ناراحت شده و مردم را جمع کرده و فرمودند: من خورم غذا می‌خورم، می‌خوابم و با همسرم زندگی می‌کنم، راه و روش و سیره‌ی زندگی من این است، پس هر

کس از این راه پیروی نکند، از من نیست. «فن رغب عن سنتی فلیس منی»^(۳)

عمر با این که پیامبر اسلام ﷺ از دواج موقت را شرعی و قانونی اعلام فرمودند، اما خلیفه‌ی دوم آن را حرام کرد. این خود، نوعی پیش افتادن از پیامبر ﷺ است که در این آیه از آن نهی شده است. ﴿لا تقموا بین یدی الله و رسوله﴾

۷- در سال هشتم هجری که پیامبر اسلام ﷺ برای فتح مکه از مدینه حرکت کردند، بعضی از مسلمانان در این سفر روزه خود را افطار نکردند، با این که می‌دانستند مسافر روزه ندارد و می‌دیدند که پیامبر ﷺ افطار کرده است. اینها در واقع از پیامبر ﷺ پیشی گرفتند.

پیام‌ها:

۱- پیش از درخواست و دستور به کاری، باید ابتدا زمینه‌های روانی پذیرش را در مخاطب ایجاد کرد. جمله‌ی ﴿یا ایها الذین آمنوا﴾ به مؤمنان شخصیت می‌دهد و رابطه‌ی آنان با خدا را که زمینه‌ی انجام دستور است، بیان می‌کند.

۲. خصال صدوق، ج ۲، ص ۶۲.

۱. صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۲۳.

۳. وسائل، ج ۲۳، ص ۲۴۴.

دست بر زمین، دچار برق گرفتگی می‌شویم، گرچه گمان کنیم برق ندارد. برخی گناهان، سبب پیدایش قحطی، زلزله، کوتاه شدن عمر، دلت و خواری می‌شوند، گرچه خود انسان از عامل پیدایش این آثار خبری نداشته باشد.

□ گرچه بلند کردن صدا در مقابل پیامبر بی‌ادبی به پیامبر ﷺ است که به خاطر مقام والای آن حضرت، سبب جفا اعمال می‌شود، ولی قرآن به ما سفارش کرده که نسبت به همی مردم ادب را رعایت کنیم و آرام سخن بگوییم، چنانکه لقمان علیه السلام به فرزندش می‌گوید: **وَ ارَضُّضْ مِنْ صَوْتِكَ** صدای خود را فرو گیر و آرام سخن بگو. سپس صدهای بلند را به صدای **الاخ** تشبیه کرده است: **وَ انْ اَنْكَرَ الْاَصْوَاتَ فَصِرْتُ الْخَفِيرَ** ^(۱)

مسئله صدای بلند و آلودگی صوتی، امروزه یکی از مشکلات جامعه‌ی بشری است که گاهی به اسم عروسی، گاهی به اسم عزاء، گاهی در مسجد و گاهی در خیابان و زمین ورزش، آرایش را از مردم سلب می‌کند.

نمونه‌های بی‌ادبی به پیامبر

الف: پیامبر اسلام در آستانه‌ی رحلت، تقاضای قلم و کاغذی کرد و فرمود: می‌خواهم چیزی بگویم و بنویسید که بعد از آن هرگز گمراه نشوید! در میان حاضران خلیفه‌ی دوم گفت: بیماری پیامبر شدید شده و سخنانش بی‌ارزش است، شما قرآن دارید و نیازی به نوشتن نیست، سر و صدا به موافقت و مخالفت بلند شد. حضرت فرمود: برخیزید و بروید. ^(۲)

مرحوم علامه سید شرف‌الدین، صاحب کتاب المراجعات، می‌فرماید: گرچه قلم و کاغذ نیاروند و چیزی نوشته نشد، ولی می‌توان خط نانوشته را خواند. زیرا با بررسی روایات خواهیم دید که پیامبر این مطلب را بارها بیان فرموده است که من از میان شما می‌روم و دو چیز گرانبها را به جا می‌گذارم که اگر به آن دو تمسک کنید، هرگز گمراه نشوید و آن دو قرآن و اهل بیت من هستند. «انّ تارک فیکم الثقلین ما ان تمسککم بهما لن تضلوا کتاب الله و

۱. لقمان، ۱۹. ۲. صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۲۵۹.

نکته‌ها:

□ در آیه‌ی قبل، از پیشی گرفتن بر رسول خدا و دستورات الهی در عمل نهی شد و در این آیه، از بلند کردن صدا در حضور پیامبر در گفتار و سخن گفتن.

در آیه‌ی ۶۳ سوره‌ی نور نیز سفارش شده که پیامبر که مانند خود صدا نزنید، بلکه با احترام و مؤذنه نام ببرید.

□ حفظا عمل، مهم‌تر از خود عمل است. اعمال ما گاهی از اوّل خراب است، چون با قصد ریا و خودنمایی شروع می‌شود، گاهی در وسط کار به خاطر عجب و غرور از بین می‌رود و گاهی در پایان کار به خاطر بعضی از اعمال جفا می‌شود. به همین جهت قرآن می‌فرماید: هر کسی عمل خود را تا قیامت بیاورد و از آفات بیمه کند، ده برابر پاداش داده می‌شود: **وَ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرَ امَّاكٍ** ^(۱) و نمی‌فرماید: هر کس عملی را انجام دهد، ده برابر پاداش دارد زیرا میان انجام عمل در دنیا و تحویل آن در قیامت، فاصله‌ی زیادی است.

چنانکه در روایتی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: برای هر دگری، درختی در بهشت کاشته می‌شود شخصی گفت: پس ما در بهشت درختان زیادی داریم! حضرت فرمود: بله، ولی گاهی گناه و اعمالی از شما سر می‌زند که آن درختان را می‌سوزاند. سپس آیه فوق را تلاوت فرمود. ^(۲)

□ قرآن، جفا اعمال را، یک جا برای کفر و شرک آورده و یک جا برای بی‌ادبی در محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، پس کفر بی‌احترامی به پیامبر، هم‌وزن کفر و شرک است.

□ یکی از یاران پیامبر که در حضور پیامبر بلند سخن گفته بود، هنگامی که شنید صدای بلند او سبب از بین رفتن و نابودی کارهای خوب او می‌شود، بسیار ناراحت شد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: صدای بلند تو برای خطابه و سخنرانی بود و حساب تو از دیگران جداست. ^(۳)

□ در جمله‌ی **وَ انْ اَنْكَرَ الْاَصْوَاتَ** و انتم لا تشعرون!، این نکته نهفته است که برخی اعمال آثار وضعی دارد و آن آثار وابسته به دانستن یا ندانستن ما نیست.

اگر انسان مایعی سخی بخورد مسموم می‌شود، گرچه گمان کند آب است، اگر به سیم برق

۱. انعام، ۱۶۰. ۲. بحار، ج ۸، ص ۱۸۶. ۳. تفسیر مجمع‌البیان.

قرآن را مجید می‌داند،^(۱) ما باید آن را تمجید کنیم.

۳- رهبران الهی، تمام انبیا و جانشینان بر حق آن بزرگواران به خصوص حضرت محمد ﷺ و

اهل بیت او، دارای مقام مخصوصی هستند که در این سوره پاره‌ای از آداب برخورد با آن

حضرت بیان شده است: بر آنان پیشی نگیریم، بلندتر از آنان صحبت نکنیم و در آیات

دیگر، فرمان صلوات بر پیامبر داده شده است.^(۲)

البته باید به این نکته توجه کنیم که پس از رحلت پیامبر نیز، زیارت آن حضرت^(۳) و زیارت

و احترام جانشینان و ذریه آن بزرگوار و تمام کسانی که به نحوی به آن حضرت نسبت دارند.

به خصوص علمای ربانی و فقهایی عادل و مراجع تقلید، که به فرموده‌ی روایات، جانشینان

پیامبرند، بر ما لازم است. چنانکه در حدیث می‌خوانیم: کسی که سخن فقیه عادل را رد کند،

مثل کسی است که سخن اهل بیت پیامبر ﷺ را رد کرده و کسی که سخن آنان را رد کند،

مثل کسی است که سخن خدا را رد کرده باشد.^(۴)

نه تنها شخص پیامبران، بلکه آنچه مربوط به آنان است، قداست و کرامت دارد. در قرآن

می‌خوانیم: صندوقی که موسی ﷺ در زمان نوزادیش در آن نهاده و به دریا انداخته شده بود

و بعداً یادگارهای موسی و آل موسی در آن نگهداری می‌شد، به قدری مقدس بود که

فرشتگان آن را حمل می‌کردند و باعث پیروزی بر دشمنان می‌شد.^(۵)

۴- در اسلام، والدین از کرامت و قداست خاصی برخوردارند. در قرآن پنج مرتبه بعد از سفارش

به یکتاپرستی، احسان به پدر و مادر مطرح شده^(۶) و تشکر از آنان، در کنار تشکر از خداوند

آمده است.^(۷)

۱. ق، ۱.

۲. احزاب، ۵۶.

۳. در کتب معتدّه مانند کتاب تَبْوِکُ الصَّحَابَةِ نوشته آیه‌الله احمدی میانجی صدها نمونه از احترام اصحاب پیامبر به رسول خدا ﷺ در زمان حیات و بعد از رحلت ایشان ذکر شده است.

۴. بخاری ج ۲۷، ص ۲۳۸. ۵. بقره، ۲۴۸.

۶. بقره، ۸۳؛ نساء، ۳۸؛ انعام، ۱۵۱؛ اسراء، ۲۳؛ احقاف، ۱۵.

۷. لقمان، ۱۴.

عترتی اهل بیتی»^(۱)

پس در اینجا نیز مراد آن حضرت تمسک به قرآن و اهل بیت بوده است.

به هنگامی که امام حسن مجتبی ﷺ شهید شد و خواستند او را در کنار قبر جدش

رسول خدا ﷺ دفن کنند، عایشه جلوگیری کرد و این امر باعث بلند شدن سر و صدای مردم

شد. امام حسین ﷺ با تلاوت آیهی «لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ...» مردم را امر به سکوت کرد و

فرمود: احترام پیامبر اکرم ﷺ پس از مرگ حضرت نیز همچون زمان حیات او لازم است.^(۲)

مقدّسات در اسلام

□ در تمام دنیا با وجود عقائد مختلف، به بزرگان خود احترام خاص می‌گزارند. شهرها،

خیابان‌ها، دانشگاه‌ها، فروگاه‌ها، مدارس و مؤسسات را به نام آنان نام‌گذاری می‌کنند. در

اسلام نیز برخی افراد و حتی برخی گیاهان و جمادات قداست دارند.

در اسلام ریشه‌ی قداست و کرامت هر چیزی، وابستگی آن به ذات مقدس خداوند است و

هر چه این وابستگی بیشتر باشد، قداست هم بیشتر است و ما باید احترام ویژه‌ی آن را

حفظ کنیم. انا مقدّسات:

۱- خداوند سرچشمه قداست است و مشرکان که دیگران را با خدا یکسان می‌پندارند، در قیامت

به انحراف خود اقرار خواهند کرد و به معبودهای خیالی خود خواهند گفت: رمز بدبختی ما

این است که شما را با پروردگار جهانیان یکسان می‌پنداشتیم. «إِنْ نُسْوَیْکُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِینَ»^(۳)

در قرآن از تسبیح و تنزیه خداوند زیاد سخن به میان آمده است، یعنی ما باید برای خدا آن

احترام و قداستی را بپذیریم که هیچ‌گونه عیب و نقیصی برای او تصوّر نشود. نه تنها ذات او،

بلکه نام او نیز باید منزّه باشد. «سُبْحَیْهِ اسْمُ رَبِّکَ الْاَعْلَی»^(۴)

۲- کتاب خدا نیز احترام و قداست ویژه‌ای دارد. وقتی خداوند قرآن را عظیم می‌داند،^(۵) پس ما

باید آن را تنظیم کنیم، وقتی قرآن را کریم می‌داند،^(۶) ما باید آن را تکریم کنیم، و چون

۱. وسائل، ج ۲۷، ص ۳۳. ۲. تفسیر نمونه.

۳. شعراء، ۹۸. ۴. واقعه، ۷۷.

۵. حجر، ۸۷. ۶. واقعه، ۷۷.

۲- رهبر امت اسلامی، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است که باید مردم مراعات نمایند و بلندتر از او سخن نگویند و روی حرف او حرفی نزنند. ﴿لَا تَرْفَعُوا

اصواتکم فوق صوتِ النبی﴾

۳- سفارش به احترام بزرگان، از زبان دیگران زیبا است. (در این آیه پیامبر

نمی‌فرماید: بلندتر از من سخن نگویند، این خداوند است که سفارش می‌کند

بلندتر از پیامبر صحبت نکنید). ﴿لَا تَرْفَعُوا اصواتکم﴾

۴- مقام و موقعیت افراد، در عمل آنان اثر دارد. (جسارت مؤمن نسبت به پیامبر،

کیفر سنگینی دارد). ﴿یا ایها الذین آمنوا لا ترفعوا... ان تحیط اعمالکم﴾

۵- گاهی انسان ندانسته تیشه به ریشه خود می‌زند. ﴿تحیط اعمالکم وانتم لاتشعرون﴾

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَىٰ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ﴾

همانا کسانی که نزد پیامبر (از روی ادب و احترام) صدایشان را پایین می‌آورند،

آنان کسانی هستند که خداوند دل‌هایشان را برای (پذیرش) تقوا آزمایش (و آماده)

کرده و آموزش و پالایش بزرگ مخصوص آنها است.

نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «غَضُّ» به معنای پایین آوردن و کوتاه کردن است. این واژه در قرآن، هم در مورد

کوتاه کردن صدا به کار رفته و هم در مورد کوتاه کردن نگاه؛ چنانکه در مورد نگاه به

نامحرمات، قرآن می‌فرماید: ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾^(۱)

□ اگر ادب در کلام لازم است، در رفتار و کردار به طریق اولی لازم است.

□ آهسته سخن گفتن، نشانه‌ی ادب، تواضع، وقار و آرامش انسان است.

□ قرآن در این آیه می‌فرماید: خداوند دل‌های افراد را آزمایش می‌کند، تا میزان پاکی و تقوای

احترام والدین تا آنجا است که نگاه همراه با محبت به والدین عبادت است و به ما سفارش شده صدای خود را بلندتر از صدای آنها قرار ندهید، سفری که سبب اذیت آنان می‌شود، حرام است و باید در آن سفر نماز را کامل خواند.

۵- در اسلام، بعضی زمان‌ها مثل شب قدر، بعضی مکان‌ها مثل مسجد، بعضی سنگ‌ها مثل

حجر الاسود، بعضی آب‌ها مثل زمزم، بعضی خاک‌ها مثل تربت امام حسین علیه السلام، بعضی لباس‌ها

مثل لباس احرام، مقدس شمرده شده است و باید برای آنها احترام خاصی قائل شد.

در قرآن می‌خوانیم: حضرت موسی به احترام وادی مقدس، هنگام ورود به آنجا کفش خود

را بیرون آورد. ﴿فَاخْلَعْ نَعْلَکَ اِنَّکَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طَوًی﴾^(۱)

مسجد الحرام مکان مقدسی است که مشرک، حق ورود به آنجا را ندارد. ﴿اِنَّا الشُّرَکُوتَ نَحْسُ

فَلَا یُتْرَکُوْا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ﴾^(۲)

محل عبادت و مساجد مقدس است و هنگامی که به مسجد می‌روید، زیبا و پاکیزه بروید.

﴿خُذُوا زینتکم عند کلّ مسجد﴾^(۳) و فرد جنب و ناپاک، حق توقف در مسجد را ندارد. ﴿و

لَا جُنْبَ اِلَّا عَلٰی سَبیل﴾^(۴)

مسجد به قدری عزیز است که افرادی مثل حضرت ابراهیم، اسماعیل، زکریا و مریم علیهم السلام

مستول تطهیر آن بوده‌اند. ﴿طَهِّرَا بیتی﴾^(۵) حتی مادر مریم که خیال می‌کرد فرزندش پسر

است، نذر کرد او را خادم مسجد/اقصی قرار دهد. ﴿اِنِّی نَنزَرُکَ لَکَ فِی بَطْنِ مِحْرَآءَ﴾^(۶)

عر انسان با ایمان نیز دارای قداست و کرامت است، تا آنجا که ابوری مؤمن از کعبه بیشتر است

و آزار و غیبت او حرام و دفاع از حق او واجب و حتی بعد از مرگ نیز نبش قبر او حرام است.

پیام‌ها:

۱- برای آموزش ادب به دیگران، ما نیز باید آنان را مؤدبانه صدا بزنیم. (در این

آیه خداوند مؤمنان را با جمله‌ی «یا ایها الذین آمنوا» صدا زده است.)

۳- ادب‌های مقطعی و لحظه‌ای، نشان دهنده‌ی عمق تقوا نیست. **﴿يَتَّقُونَ اصْوَانِهِمْ﴾** (فعل مضارع، نشانه‌ی استمرار و تداوم است)

۴- در قرآن هر جا «مغفرة» و «الاجر» آمده، ابتدا سخن از مغفرت است. زیرا تا از گناه پاک نشویم، نمی‌توانیم الطاف الهی را دریافت کنیم. **﴿لَمْ يَمْغُفْ لَهُمْ اللهُ عَظِيمٌ﴾** (لا زمره‌ی ایمان و تقوا، عصمت از گناه نیست، چه بسا افراد مؤمن متقی که گرفتار لغزش و گناه می‌شوند اما به زودی جبران می‌کنند. **﴿لَمْ يَمْغُفْ لَهُمْ﴾**

﴿۴۴﴾ إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ

همانا کسانی که از پشت حجره‌ها تو را می‌خوانند، اکثرشان تفعل نمی‌کنند.

﴿۴۵﴾ وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

و اگر صبر کنند تا به سوی آنان خارج شوی، قطعاً برایشان بهتر است و خداوند بخشنده مهربان است.

نکته‌ها:

□ اسلام برای آداب اجتماعی اهمیت ویژه‌ای قائل است. در این سوره به بخشی از آن آداب اشاره شده و لذا به سوره آداب مشهور شده است.

□ گرچه مسئله‌ی صدا زدن پیامبر اکرم ﷺ از پشت دیوار و پنجره، امروز دیگر مطرح نیست، ولی درس و قانونی که از این ماجرا به دست می‌آید، برای ما کارساز است. در تفسیر روح‌الصمانی می‌خوانیم که ابن عباس به خانه‌ی استادش می‌رفت، ولی در خانه را نمی‌زد و صبر می‌کرد تا خود استاد بیرون بیاید. از او پرسیدند: چرا در نمی‌زنی؟ و او در پاسخ این آیه را تلاوت می‌کرد: **﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ﴾** اگر مردم صبر کنند تا تو از خانه خارج شوی برای آنان بهتر است.

□ اتاق‌های خانه پیامبر ﷺ به تعداد همسران او بود و هریک از آنان، حجره‌ای مستقل داشت. این اتاق‌ها بسیار ساده و بی‌آلایش بود و متأسفانه در زمان ولید بن عبدالملک خراب

درون آنها را آشکار سازد. زیرا چه بسا افراد، با کارانه اظهار ادب و تواضع می‌کنند، ولی در درون متکبرند.

□ پادشاهانی الهی معمولاً با صفات «کریم»، «عظیم»، «کیومر» و «غیر مکتون» (یوسته) همراه است و این بخاطر آن است که سرچشمه این پادشاه‌ها، رحمت و لطف بی‌نهایت خدا است.

ادب در گفتار

این آیه ادب سخن گفتن با رسول خدا را بیان می‌کند. در اینجا مناسب است به دستوراتی که اسلام برای نوع سخن و گوینده و چگونگی بیان او دارد، اشاره کنیم:

- ۱- سخن باید واقعی و حقیقی باشد. **﴿يٰۤاَيُّهَا يٰۤاَيُّهَا﴾** (۱)
- ۲- گفتار بایستی دل پسند باشد. **﴿الَّتِيْ مِنْ الْقَوْلِ﴾** (۲)
- ۳- سخن باید رسا و شفاف باشد. **﴿وَقَوْلًا بَلِيْغًا﴾** (۳)
- ۴- گفتار باید نرم بیان شود. **﴿وَقَوْلًا لَّيِّنًا﴾** (۴)
- ۵- سخن باید بزرگوارانه بیان شود. **﴿وَقَوْلًا كَرِيْمًا﴾** (۵)
- ۶- سخن باید که پذیرش و عمل آن آسان باشد. **﴿وَقَوْلًا سَيِّئًا﴾** (۶)
- ۷- در گفتار هیچ گونه لغو و باطلی نباشد. **﴿وَالْحَيْثُ قَوْلُ الزُّورِ﴾** (۷)، **﴿وَمِنْ اللَّغْوِ مُرْضُونَ﴾** (۸)
- ۸- گفتار باید همراه با کردار باشد و گونه قابل سرزنش است. **﴿وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مَّالًا يُعْمَلُونَ﴾** (۹)

پیام‌ها:

۱- هم خلافت‌کار را توبیخ کنیم و هم درستکار را تشویق. (در آیه‌ی قبل کسانی که در محضر پیامبر ﷺ بلند صحبت کردند توبیخ شدند، و در این آیه و آیات بعد، افراد مؤدب تشویق می‌شوند.) **﴿وَالَّذِينَ يَتَّقُونَ... لَمْ يَمْغُفْ لَهُمْ﴾**

۲- یاداد بودن، نشانه تقوای درون است. **﴿وَالَّذِينَ يَتَّقُونَ... امْتَحِنَ اللَّهُ فَلْيَنْبَغِ لِلنَّاسِ﴾**

۱- نمل، ۲۲.	۲- حج، ۲۴.	۳- نساء، ۶۳.
۴- طه، ۴۴.	۵- اسراء، ۶۳.	۶- اسراء، ۲۸.
۷- حج، ۳۰.	۸- مؤمنون، ۳.	۹- صف، ۲.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ فَمَنْبِقُوا فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر فاسقی برای شما خبری مهم آورد تحقیق کنید، مبادا (از روی زودبیاوری و شتاب‌زدگی تصمیم بگیرید و) ناآگاهانه به قومی آسیب رسانید، سپس از کرده‌ی خود پشیمان شوید.

نکته‌ها:

□ بر اساس روایات متعدد از طرق شیعه و سنی، این آیه درباره ولید بن عقیله نازل شده است. زیرا پیامبر او را برای جمع‌آوری زکات از قبیله بنی مصطلق اعزام داشت، اما از آنجا که میان او و این قبیله در دوران جاهلیت، خصومتی شدید بود، هنگامی که اهل قبیله به استقبال او می‌آمدند، گمان کرد که به قصد کشتن او آمده‌اند. لذا جلوتر نرفت و نزد پیامبر بازگشت و خبر داد که مردم از پرداخت زکات خودداری کرده‌اند. پیامبر از این خبر ناراحت شد و تصمیم گرفت آنان را گوشمالی دهد. آیه فوق نازل شد و در مورد خبر فاسق دستور تحقیق داد.

□ روشن است که فسق ولید بن عقیله، از ابتدا روشن نبود و گر نه پیامبر شخص فاسق را به عنوان نماینده خود جهت دریافت زکات اعزام نمی‌کرد، بلکه پس از دروغی که ولید در مورد سر باز زدن قبیله بنی‌المصطلق از پرداخت زکات گفت، این آیه فسق او را آشکار ساخت تا پیامبر و مؤمنان بر اساس خبر او عمل نکنند.

□ امام حسین (علیه السلام) در احتجاجی که با ولید بن عقیله داشت فرمود: به خدا سوگند من تو را در دشمنی‌ات با علی بن ابی طالب (علیه السلام) ملامت نمی‌کنم، زیرا خداوند، علی را مؤمن و تو را فاسق خوانده است. سپس آیه فوق را تلاوت کردند. (۱)

□ سؤال: در این آیه دستور تحقیق و بررسی آمده، ولی در آیه‌ی ۱۲ همین سوره، تجسس، حرام شمرده شده است، آیا می‌شود تحقیق و تفحص، هم حرام باشد و هم واجب؟ پاسخ: آنجا که تجسس حرام است، درباره‌ی رفتار شخصی مردم است که ربطی به زندگی

۱. تفسیر نورالثقلین.

و جزو مسجد قرار داده شد. (۱) ای کاش این حجره‌ها به حال خود باقی می‌ماند تا مردم جهان این سادگی را می‌دیدند و عبرت می‌گرفتند!

□ حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: «لَا عَقْلَ لِمَنْ لَا أَدَبَ لَهُ»، کسی که ادب ندارد، در واقع عاقل نیست.

پیام‌ها:

- ۱- معمولاً بی‌ادبی نشانه‌ی بی‌خردی است. «الَّذِينَ يَنَادُونَكَ... لَا يَعْقِلُونَ»
- ۲- بی‌ادبی نسبت به رهبران آسمانی، قابل توبیخ و سرزنش است. «الَّذِينَ يَنَادُونَكَ... لَا يَعْقِلُونَ»
- ۳- خانه و خانواده، حریم دارد و دیگران حتی مزاحمت برای آن ندارند، حتی با صدا زدن آنان از بیرون خانه. «يَنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ»
- ۴- حساب افرادی که بر اساس عادت بلند سخن می‌گویند، (نه بر اساس اهانت و تحقیر)، از افراد بی‌ادب و مغرض جداست. «أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ»
- ۵- به برنامه‌ها و اوقات فراغت دیگران احترام بگذاریم. پیامبر نیز به آرامش و استراحت نیاز دارد و نباید مردم هر لحظه مزاحم او شوند. «لَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا...»
- ۶- مسئولیت‌های اجتماعی، نباید مانع رسیدگی به امور خانوادگی آنان شود. «صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ»
- ۷- پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) زمان‌هایی را برای ملاقات با مردم قرار داده بود و نیازی به فریاد از کوچه نبود. «صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ»
- ۸- در برابر افراد بی‌ادب و بی‌خرد، از باب رحمت، گذشت و مهربانی وارد شویم و آنان را مایوس نکنیم. خداوند ضمن سرزنش کسانی که با فریاد پیامبر را صدا می‌زدند، مغفرت و رحمت خود را مطرح می‌کند تا یکسره مایوس نشوند و فرصت تغییر رفتار داشته باشند. «لَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا... وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

۱. تفسیر روح المعانی از کتاب طبقات ابن سعد. ۲. غررالحکم.

(۱) کانوا یسئلونکم

در مورد بهره‌گیری از غذاهای حرام: ﴿وَحُرِّمْتُ عَلَيْكُمُ الْيَتَّٰءَ وَاللَّيْمَ... ذَلِكُمْ فِسْقٌ﴾^(۱)
در مورد تهمت زدن به زنان پاکدامن: ﴿وَبَرِّمُوْنَ الْحَصَنَاتِ... اُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾^(۲)

تحقیق، داروی دردهای اجتماعی

□ در طول تاریخ، انبیا با مردم و اجتماعاتی روبرو بوده‌اند که به انواع بیماری‌های اجتماعی و اخلاقی مبتلا بوده‌اند و حتی امروز با آن همه پیشرفت‌های مهمی که در زندگی بشر شده است، هنوز آن بیماری‌ها به قوت خود باقی است. بیماری‌هایی همچون:

تقلید کورکورانه از نیاکان و پیروی از عادات و آداب و رسوم خرافی،
پیروی از خیالات، شایعات، پیشگویی‌ها و رؤیاهای بی‌اساس.

داوری و موضع‌گیری بدون علم، ستایش یا انتقاد بدون علم و نوشتن و گفتن بدون علم،
داوری شتاب‌خیز برای همه آن بیماری‌ها، تحقیق و بررسی است که در این آیه آمده است.
اگر جامعه اهل دقت و تحقیق و بررسی باشد، همه‌ی این آفات و بلاهای اجتماعی یکسره درمان می‌شود.

□ مشابه این آیه، آیه ۹۴ سوره نساء است که می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِنَ الْيَكْمِ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعَنَّ اللَّهُ مِغْنَامَ كَثِيرَةٍ ذَلِكُمْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَإِنَّ اللَّهَ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِأَعْمَلِكُمْ خَبِيرًا﴾^(۱)
ای مؤمنین! هرگاه در راه خدا گام بر می‌دارید و سفر می‌کنید، تحقیق و بررسی کنید و به کسی که اظهار ایمان می‌کند نگویید تو مؤمن نیستی و بخاطر به دست آوردن غنائم بی‌گاهی را ننگید. زیرا نزد خداوند غنائم فروانی است.

چنانکه در تاریخ آمده است: پس از جنگ خیبر، پیامبر ﷺ شخصی به نام اسامقین زید را همراه گروهی از مسلمانان به سوی یهودیانی که در یکی از روستاهای فدک بودند فرستاد تا آنان را به اسلام یا قبول شرایط دفته دعوت نماید، یکی از یهودیان (به نام مرداس) با

۳. توبه، ۴.

۲. مائده، ۳.

۱. عسکرت، ۳۴.

اجتماعی ندارد ولی آنجا که واجب است، موردی است که به جامعه مربوط است و می‌خواهیم بر اساس آن، اقدام و عملی انجام دهیم که اگر به خاطر احترام فرد تحقیق و بررسی نکنیم ممکن است جامعه در معرض فتنه و آشوب قرار گیرد.

فسق چیست و فاسق کیست؟

□ «فسق» در لغت به معنای خارج شدن است و در اصطلاح قرآنی، به خارج شدن از راه مستقیم گفته می‌شود. این کلمه در برابر عدالت به کار می‌رود و فاسق به کسی گویند که مرتکب گناه کبیره‌ای شود و توبه نکند.

□ واژه «فسق»، در قالب‌های گوناگون، پنجاه و چهار بار در قرآن به کار رفته است از جمله:

در مورد انحرافات فرعون و قوم او: ﴿وَأَنبِئْهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾^(۱)
در مورد افراد چند چهره و منافق: ﴿وَأَنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾^(۲)
در مورد آزار دهندگان به انبیا و سرکشان از دستورات آنان: ﴿وَقَالُوا يَا مَعْشَرَ الَّذِينَ خَلَوْا...﴾^(۳)
القوم الفاسقین^(۴)

در مورد کسانی که طبق قانون الهی دوری و فضاوت نمی‌کنند: ﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾^(۵)
فأولئك هم الفاسقون^(۶)

در مورد جبهه گران: ﴿...يَا كَاكِبَا يَسْئَلُونَ﴾^(۷)
در مورد کسانی که وظیفه‌ی مهم امر به معروف و نهی از منکر را رها می‌کنند: ﴿وَأَنبِئْنَا الَّذِينَ يَهْتَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا...﴾^(۸)
یا کاکبوا یسئلون^(۹)

در مورد کسانی که خانه، تجارت، فامیل و مادیات را بر جهاد در راه خدا ترجیح می‌دهند: ﴿وَالْكَانِ أَهْلُكُمْ... أَحِبَّ... وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾^(۱۰)
وال کان اهلکم... احب... والله لا یهدی القوم الفاسقین^(۱۱)

در مورد گناهان علنی و انحرافات جنسی و شهوت‌رانی‌های ناروا: ﴿وَقَرَأَ﴾^(۱۲)
را در مجالس علنی و نمی‌پروا انجام می‌دادند، لقب فاسق داده است) ﴿وَرَجُلًا مِنَ السَّاءِ﴾^(۱۳)

۳. مائده، ۳۴ - ۳۶.

۲. توبه، ۳۷.

۱. نمل، ۱۲.

۵. اعراف، ۱۶۵.

۴. اعراف، ۱۶۳.

۳. توبه، ۳۳.

پیام‌ها:

- ۱- افراد مؤمن باید اهل تحقیق و بررسی باشند، نه افرادی زودباور و سطحی‌نگر. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... فَتَبَيَّنُوا﴾
- ۲- همه‌ی اصحاب پیامبر عادل نبوده‌اند، بلکه در میان آنان افراد فاسق و منافق نیز بوده‌اند. ﴿إِنَّ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ﴾
- ۳- افشاگری و رسوا کردن افرادی که کارشان سبب فتنه است، مانعی ندارد. ﴿إِنَّ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ﴾
- ۴- زمینه فتنه دو چیز است: تلاش فاسق، زودباوری مؤمن. ﴿آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ﴾
- ۵- اصل در اسلام، اعتماد به مردم است، اما حساب کسی که فسق او بر همه روشن شد، از افراد عادی جداست. ﴿إِنَّ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ... فَتَبَيَّنُوا﴾
- ۶- افراد فاسق، در صدد ترویج اخبار دروغ و نوعی شایعه پراکنی هستند. ﴿جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ﴾
- ۷- ایمان، با خوش‌باوری سازگار نیست. ﴿آمَنُوا... فَتَبَيَّنُوا﴾
- ۸- تحقیق و بررسی را به تأخیر نیندازید. ﴿فَتَبَيَّنُوا﴾ (حرف «فاء» نشانه‌ی اقدام سریع است)
- ۹- گاهی فاسق راست می‌گوید، بنابراین نباید همه جا سخن او را تکذیب کرد، بلکه باید تحقیق شود. ﴿فَتَبَيَّنُوا﴾
- ۱۰- جامعه اسلامی، در معرض تهاجم خبری است و مردم باید هوشیار باشند. ﴿إِنَّ جَاءَكُمْ... فَتَبَيَّنُوا﴾
- ۱۱- در مدیریت، باید علاج واقعه را قبل از وقوع کرد. ابتدا تحقیق و سپس اقدام کنیم. ﴿فَتَبَيَّنُوا إِنْ تَصِيبُوا قَوْمًا بِيَهَالَةٍ﴾
- ۱۲- بیان فلسفه و رمز و راز احکام الهی، انگیزه‌ی مردم را برای انجام دستورات زیاد می‌کند. (فلسفه تحقیق، دوری از ایجاد فتنه است). ﴿فَتَبَيَّنُوا إِنْ تَصِيبُوا﴾
- ۱۳- یکی از اهداف خبرگزاری‌های فاسق، ایجاد فتنه و بهم زدن امنیت نظام

شنیدن خبر، اموال و خانواده خود را در پناه کوهی قرار داد و با گفتن «لا اله الا الله محمد رسول الله» به استقبال مسلمانان آمد. آسامه به گمان اینکه او از ترس، اسلام آورده و اسلام او واقعی نیست، او را کشت. رسول خدا پس از اطلاع، به شدت ناراحت شدند و آیه فوق نازل شد.

خبر در اسلام

□ اسلام درباره‌ی چگونگی سخن و نقل خبر تأکیدی‌های فراوانی کرده است از جمله:

الف: قرآن از کسانی که هر خبری را می‌شنوند و ننسجیده آن را نشر می‌دهند، به شدت انتقاد کرده و می‌فرماید: خبر را به اهل استنباط عرضه کنید و اگر حقیقت آن ثابت شد، آنگاه آن را پخش کنید. (۱)

ب: قرآن برای کسانی که با پخش اخبار دروغ، در جامعه دغدغه ایجاد می‌کنند، کیفری سخت معین فرموده است. (۲)

ج: پیامبر اسلام ﷺ در سال آخر عمر شریف خود در سفر حج فرمودند: کسانی که خبرهای دروغی از من نقل می‌کنند، زیادند و در آینده خواهند شد، هر کس آگاهانه به من نسبت دروغ بدهد، جایگاهش دوزخ است و هر چه از من شنیدید به قرآن و سنت من عرضه کنید، پس اگر موافق آن دو بود بپذیرید وگرنه رد کنید. (۳)

د: امام صادق علیه السلام به کسی که خبرهای دروغی را به پدرش امام باقر علیه السلام نسبت می‌داد لعنت کردند و فرمودند: هر چه از ما شنیدید، اگر شاهد و گواهی از قرآن یا سایر سخنان ما بر آن پیدا کردید بپذیرید وگرنه نپذیرید. (۴)

ه: امام رضا علیه السلام فرمودند: سند سخنان ما، قرآن و سنت رسول خدا ﷺ است. (۵)

و: یکی از مهم‌ترین علوم اسلامی، علم رجال است که برای شناخت خبر صحیح از غیر صحیح، افرادی را که حدیث نقل می‌کنند، مورد ارزیابی و بررسی قرار می‌دهد.

۱. احزاب، ۶۰.

۲. بخاری ج ۲، ص ۲۵۰.

۳. نساء، ۸۳.

۴. بخاری ج ۲، ص ۲۵۰.

۵. بخاری ج ۲، ص ۲۵۰.

□ در روایات می‌خوانیم: اگر اهل ایمان نزد شما محبوب بودند، راه خیر هستید و اگر به گنهکاران علاقه‌مند بودید، در شما خیری نیست.^(۱)

□ بر اساس روایات، یکی از مصداق‌های ایمان در جملهی «حُبِّ الْإِيمَانِ»، محبت علی‌ابن ابی طالب (علیه السلام) و مراد از کفر و فسوق و عصیان، دشمنی با اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) است.^(۲)

□ در حدیث می‌خوانیم: کسانی که علاقه به معنویات و تقوی از گناه را نعمت نمی‌دانند، نعمت‌های الهی را گمزان کرده، عملشان کم و تلاطم‌های آنان نابود است.^(۳)

□ رسیدن به رشد و کمال، هدیه‌ی الهی به انبیاست؛ «آتینا ابراهیم رشد»^(۴) و وظیفه‌ی آنها رشد دادن دیگران می‌باشد؛ «یا قوم اتبعون امیرکم سبیل الرشاد»^(۵) آنان نیز خود بدنبال رشد بوده‌اند، چنانکه حضرت موسی در بیان‌ها بدنبال حضرت جبرئیل بود تا از طریق علم به رشد برسد؛ «هل اتبعک علی أن تُعلمن ما عَلَّمْتَ رشداً»^(۶) ایمان زمینه‌ی رشد، «وَرَبُّوْنَا لَعَلَّهْم یُرْشِدُون»^(۷) و کتب آسمانی وسیله‌ی رشد هستند، «وَرِشْدِی إِلَی الرَّشْدِ»^(۸) در این آیه نیز مؤمنان واقعی اهل رشد معرفی شده‌اند. «وَالرَّشْدُ هُم الرَّاغِدُونَ»^(۹) به هر حال مراد از رشد در قرآن، رشد معنوی است، و این گونه فکری است که انسان رشد را تنها در کامیابی‌های دنیوی بداند.

□ در مدیریت و سیاست‌گذاری جامعه، اگر تصمیم‌گیرنده معصوم یا عادل نباشد، از استبدادی سر در می‌آورد که در آن رشدی نیست، «وَمَا أَمْرٌ فَرَعُونَ بِرَشْدٍ»^(۱۰) ولی اگر تصمیم‌گیرنده معصوم یا عادل باشد، زمینه‌ی رشد فراهم است. «وَالرَّشْدُ هُم الرَّاغِدُونَ»

پیام‌ها:

۱- اگر می‌خواهیم پیشمان نشویم باید به تعالیم انبیا مراجعه کنیم. (در آیه‌ی قبل، سخن از ندامت و پیشمانی بود و این آیه می‌فرماید: به پیامبر مراجعه کنید تا از

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۲۶	۲. کافی، ج ۱۱، ص ۴۲۶	۳. بحار، ج ۸۴، ص ۱۵۸
۲. انبیا، ج ۵۱	۵. غافر، ۳۸	۶. کهف، ۶۱
۳. بقره، ۱۸۶	۸. جن، ۲	۹. هود، ۹۷

است. «وَأَنْتُمْ أَقْوَمُ بِجَهَانَةٍ»

۱۴- اقدام بر اساس یک گزارش بررسی نشده، می‌تواند جامعه‌ای را به نابودی بکشاند. «وَأَنْتُمْ أَقْوَمُ بِجَهَانَةٍ»

۱۵- اقدام عجز‌لانه و بدون بررسی و تحقیق، نوعی جهالت است. «وَجَهْلَانَةٌ»

۱۶- عمل به دستورات الهی، مانع پیشمانی است. تحقیق کنیم تا مبدا پیشمان شویم. «وَأَنْتُمْ أَقْوَمُ بِجَهَانَةٍ»

۱۷- پایان کار نسنجیده، پیشمانی است. «وَأَنْتُمْ أَقْوَمُ بِجَهَانَةٍ»

وَأَعْلَمُوا أَنَّ فَيْحَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ
وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبِيبٌ إِلَيْكُمْ إِلِيمَانٌ وَزَيْنَةُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَوَرَةُ الْإِنْتِخَامِ
الْكُفْرُ وَالْفُسُوقُ وَالْعِصْيَانُ أُولَئِكَ هُم الرَّاغِدُونَ

و بدانید که در میان شما رسول‌خاست که (شما باید از او پیروی کنید) اگر او در بسیاری از امور بر شما قاطع باشد، قطعاً به سختی و مشقت خواهید افتاد، ولی خدا ایمان را محبوب شما قرار داده و در دل‌هایتان آن را زینت بخشیده است و کفر، فسق و گناه را مورد تنفر شما قرار داده است. آنها همان رشد یافتگان هستند.

وَأَعْلَمُوا أَنَّ فَيْحَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ

(این علاقه به ایمان و تنفر از کفر) فضل و نعمتی بزرگ از طرف خداوند است و خداوند آگاه و حکیم است.

نکته‌ها:

□ در ذیل آیه قبل خواندیم که ولیدین عقیقه به دروغ، خبر مخالفت مردم با پرداخت زکات را به پیامبر (علیه السلام) داد. مردم آماده هجوم شدند که آیه نازل شد: هرگاه فاسقی خبری آورد تحقیق کنید. این آیه می‌فرماید: اصولاً مردم باید تابع پیامبر باشند، نه آنکه رهبر الهی تابع هیچان‌های نابخشنی برخاسته از گزارشات افراد فاسق قرار گیرد.

۱۲- انکار قلبی و انگیزه‌ی فاسد، مقدمه‌ی طغیان است. ابتدا فرمود: «الکفر» و سپس «الفسوق والعصیان»

۱۳- آفات ایمان؛ کفر، فسوق و عصیان است. «حَبِّبَ الْيُكْمَ الْإِيمَانِ... كُزَّةَ الْيُكْمِ الْكُفْرُ» و

۱۴- تنفر از بدی‌ها، امری فطری است، «كُزَّةَ الْيُكْمِ الْكُفْرُ وَالْفُسُوقُ وَالْعَصِيَانُ...» و این تنفر، مایه‌ی رشد انسان است. «اولئك هم الزاحدون»

۱۵- کسانی که از کفر، فسق و عصیان تنفر ندارند، رشد ندارند. «كُزَّةَ... اولئك هم الزاحدون»

۱۶- از نعمت‌های بزرگ الهی، علاقه به ایمان و بی‌زاری از کفر، فسق و عصیان است. «حَبِّبَ... كُزَّةَ... فَضْلاً مِنْ اللَّهِ وَ نِعْمَةً»

۱۷- فضل خداوند، بر اساس علم و حکمت اوست، نه بدون ملاک و گزافه. «فَضْلاً... وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»

۱۹- «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»

و اگر دو گروه از مؤمنان به نزاع و جنگ پرداختند، پس میان آنان صلح و آشتی برقرار کنید. سپس اگر یکی از دو گروه بر دیگری تجاوز کرد، با متجاوز بجنگید تا به فرمان خداوند بازگردد. پس اگر متجاوز بازگشت (و دست از تجاوز برداشت)، میان آن دو گروه به عدالت صلح برقرار کنید و عدالت ورزید که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد.

تفسیر نور (۱۱)

و اگر دو گروه از مؤمنان به نزاع و جنگ پرداختند، پس میان آنان صلح و آشتی برقرار کنید. سپس اگر یکی از دو گروه بر دیگری تجاوز کرد، با متجاوز بجنگید تا به فرمان خداوند بازگردد. پس اگر متجاوز بازگشت (و دست از تجاوز برداشت)، میان آن دو گروه به عدالت صلح برقرار کنید و عدالت ورزید که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد.

نکته‌ها:

□ گرچه اقتضای ایمان، دوری از نزاع و برخورد میان مؤمنان است، اما مؤمنان، معصوم

کارهای ندامت‌آور بینه شوید.» «و اعلموا انّ فیکم رسول الله»

۲- حضور پیامبر و رهبران الهی، امتیاز خاصی برای جامعه است. «فیکم رسول الله» نه «الرسول الله فیکم».

۳- رهبر باید در دسترس مردم باشد. «ان فیکم رسول الله»

۴- توقع مشورت کردن پیغمبر با مردم مانعی ندارد، اما اطاعت پیامبر از مردم انتظاری نابجاست. «لو یطیعکم... لَعَنَتمُ...»

۵- مشکلات جوامع به خاطر دوری از مکتب انبیا و عمل به سلیقه‌ها و هوسهای شخصی است. «لو یطیعکم... لَعَنَتمُ...»

۶- رهبر جامعه اسلامی باید استقلال رأی داشته باشد. «لو یطیعکم... لَعَنَتمُ...» (دشمن نیز همین نوع مشکلات را که برخاسته از سستی رأی رهبر است می‌خواهد، چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: «وَدَّوْا مَا عَنَتمُ...»^(۱))

۷- در مواردی که حکمی از طرف خدا و رسول نیست، مشورت با مردم و پیروی از آنها مانعی ندارد. «فی کثیر من الامر»

۸- گرایش به مذهب، امری فطری است که خداوند در انسان به ودیعه گذاشته است. «حَبِّبَ الْيُكْمَ الْإِيمَانِ...»

۹- ایمان، امری قلبی است که با جبر و تحمیل سازگار نیست. «حَبِّبَ الْيُكْمَ الْإِيمَانِ...»

۱۰- ایمان، زینت دلهاست. «و زینته فی قلوبکم» همان گونه که کوه‌ها، دریاها، مادن، گل‌ها، آشپزها و همه‌ی آنچه روی زمین است، زینت زمین است. «و انّا یجعلنّا ما علی الارض زینةً لها»^(۲) (آری، زینت انسان، کمالات معنوی است و

جلوه‌های مادی، زینت زمین هستند.)

۱۱- توکلی و تبری باید در کنار هم باشد، اگر اهل ایمان را دوست داریم باید از اهل کفر، فسق و عصیان نیز بیزار باشیم. «حَبِّبَ الْيُكْمَ الْإِيمَانِ... كُزَّةَ الْيُكْمِ الْكُفْرُ...»

اصولاً آفرینش بر اساس حق و عدل است. «بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَوَاتُ»^(۱) و بعثت انبیا برای آن بوده است که مردم به عدالت قیام کنند. «وَلْيُقِمْ الْإِنْسَانُ بِالنِّسْبِ»^(۲)

در جوامع امروزی، تحقق عدالت ملازم قانون‌مداری و بی‌عدالتی مرادف قانون‌گریزی است. اما کدام قانون؟ قانونی که ساخته دست بشری همچون خودماست؟ قانونی که هر روز در حال تغییر و تحول محدود و تحت تأثیر تهدیدها، تطمیع‌ها و هوسهای خود و دیگران وضع ناپخته و اطلاعات محدود و تحت تأثیر تهدیدها، تطمیع‌ها و هوسهای خود و دیگران گذاشته شده است؟ قانونی که قانون‌گذارش انواع قانون‌گریزی‌ها دارد و خود به آن عمل نمی‌کند؟ آیا این قوانین می‌تواند برای انسان قداست و کرامت داشته باشد و برای جامعه، عدالت و امنیت را به ارمغان آورد؟

آنچه می‌تواند صلح و عدالت را در جامعه حاکم سازد و از هرگونه خطا و نقص به دور باشد، قوانین الهی است که توسط پیامبران به بشر عرضه شده است. قوانینی که خالق انسان بر پایه‌ی علم و حکمت و لطف و بی‌نهایت وضع کرده و آورده‌ی آن اولین عامل به آن است.

پیام‌ها:

۱- نزاع میان مؤمنان، در صورت بروز، یک جرعه است نه یک جریان، موقتی است نه دائمی. «إِنْ تَرَوْا شِقَاقَ الْإِنْسَانِ مِنْ أَنْ يَدِينُكُمْ نَزَاعٌ أُمِدَّكُمْ فَالْإِنْسَانُ عَرِيقٌ مُذْنَبٌ»^(۱) می‌فرمود: «بیشکون»

۲- مسلمانان در برابر یکدیگر مسئولند و بی‌تفاوتی در برابر درگیری‌ها پذیرفته نیست. «وَفَاصِلُهَا بَيْنَهُمَا»^(۲)

۳- برای آشتی دادن و برقراری صلح میان مسلمانان، باید با سرعت و بدون تأخیر قیام کنیم. (حرف فاء در «وَفَاصِلُهَا» نشانه‌ی سرعت است)

۴- اگر یکی از دو گروه درگیر، یاغی‌گری کرد، آمنت اسلامی نباید بر ضد او بسیج شود. «وَلَا تَنْتَهِیْ... فَتَقَاتِلُوا آلَیْهِ تَنْتَهِیْ»^(۳)

۱. بحار، ج ۳۳، ص ۴۹۳. ۲. حدید، ۲۵.

نیستند که خطایی از آنها سرزنند و چه بسا گفتن جملاتی با انجام کاری، موجب بروز درگیری میان آنان گردد.

بنابراین باید آماده بود تا در صورت بروز چنین برخوردهایی، ضمن خاموش کردن آتش فتنه، حق مظلوم پایمال نشود و چنان با ظالم برخورد شود که دیگر تجاوزی تکرار نگردد.

در حدیث می‌خوانیم: برادر دینی خود را خواه ظالم باشد یا مظلوم، یاری کن. اگر مظلوم است، در گرفتن حق و اگر ظالم است، در جلوگیری از ظلم.^(۱)

بنا بر این آیه، آیه‌ای که برای تلاوتش دو دست قطع شد. در ماجرای جنگ جمل، هر چند حضرت علی علیه السلام مخالفان را از برپا کردن جنگ نهی فرمود، اما طرفداران عایشه گوش ندادند و حضرت به خداوند شکایت کرد که مردم نافرمانی می‌کنند. آنگاه قرآن را به دست گرفت و فرمود: کیست که آیه هو ان طاعتان من المؤمنین... را برای مردم بخواند؟

شخصی به نام مسلم مجاشعی گفت: من این آیه را با صدای بلند می‌خوانم. امام فرمود: دستان تو را قطع و تو را شهید خواهند کرد. گفت: «هَذَا قَلِيلٌ فِي ذَاتِ اللَّهِ» شهادت من در راه خدا چیزی نیست. آنگاه قرآن را به دست گرفت و در برابر لشکر عایشه ایستاد و مردم را به ایمان به خدا دعوت کرد تا شاید خونی ریخته نشود و جنگی صورت نگیرد. دست راست او را قطع کردند، قرآن را به دست چپ گرفت، دست چپ او را نیز جدا کردند، قرآن را به دندان گرفت، سرانجام این تلاوت کننده قرآن را به شهادت رساندند. حضرت علی علیه السلام بعد از شهادت او دستور حمله داد.^(۲)

آری، ابتدا باید با استناد به قرآن، انعام حجت نمود و سپس شجاعانه تا آخرین نفس در راه هدف مبارزه کرد.

عدالت

در این آیه، سه بار سخن از برقراری صلح و اصلاح میان مردم بر اساس عدالت به میان آمده است: «وَفَاصِلُهَا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَاقْضُوا إِلَيْهِ يَحِبَّ الْمُسْلِمُونَ»^(۳)

۱. وسائل، ج ۱۲، ص ۲۱۲. ۲. بحار، ج ۳۳، ص ۱۷۵.

۱۶- صلح دادن دو طرف جنگ بدون برقراری عدالت، محبوب خداوند نیست.
﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾

﴿۱۰﴾ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

همانا مؤمنان با یکدیگر برادرند، پس میان برادران خود، (در صورت اختلاف و نزاع) صلح و آشتی برقرار کنید و از خدا پروا کنید تا مورد رحمت قرار گیرید.

نکته‌ها:

□ این آیه، رابطه‌ی مؤمنان با یکدیگر را همچون رابطه‌ی دو برادر دانسته که در این تعبیر نکاتی نهفته است، از جمله:

الف: دوستی دو برادر، عمیق و پایدار است.

ب: دوستی دو برادر، متقابل است، نه یک سویه.

ج: دوستی دو برادر، بر اساس فطرت و طبیعت است، نه جاذبه‌های مادی و دنیوی.

د: دو برادر در برابر بیگانه، یگانه‌اند و بازوی یکدیگر.

هـ: اصل و ریشه دو برادر یکی است.

و: توجه به برادری میانه گذاشت و چشم‌پوشی است.

ز: در شادی او شاد و در غم او غمگین است.

امروزه برای اظهار علاقه، کلمات رفیق، دوست، هم شهری و هم وطن بکار می‌رود، انما اسلام کلمه برادر را بکار برده که عمیق‌ترین واژه‌هاست.

در حدیث، دو برادر دینی به دو دست تشبیه شده‌اند که یکدیگر را شستشو می‌دهند. (۱)

□ در این آیه و آیه‌ی قبل، سه بار فرمان «اصلحو» تکرار شده که نشانه‌ی توجه اسلام به برقراری صلح و دوستی میان افراد جامعه است.

۱. محجةالبیضاء، ج ۳، ص ۳۱۹.

۵- برای برقراری امنیت و عدالت، حتی اگر لازم شد باید مسلمانان یاغی کشته شوند. آری، خون یاغی ارزش ندارد. ﴿فَإِنْ بَعَثُوا... فَاقْتُلُوا...﴾

۶- در برابر خشونت باید خشونت به خرج داد. ﴿فَإِنْ بَعَثُوا... فَاقْتُلُوا﴾

۷- در سرکوب یاغی، طفره نرویم و مسامحه نکنیم. ﴿فَقَاتِلُوا﴾ (حرف «فاء» علامت تسریع است)

۸- جنگ و قتال در اسلام، هدف مقدس دارد. ﴿حَتَّى تَقَى إِلَى أَمْرِ اللَّهِ﴾

۹- مدت مبارزه تا زمان رسیدن به هدف است، ﴿حَتَّى تَقَى إِلَى أَمْرِ اللَّهِ﴾ و ساعت، ماه و تاریخ خاصی ندارد. مثل مدت مراجعه بیمار به پزشک و مصرف دارو است که تا زمان سلامتی باید ادامه یابد.

۱۰- در مبارزات اسلامی، هدفهای شخصی، قومی، حزبی، یا انتقام، خودنمایی و گرفتن زهر چشم از دیگران مطرح نیست، بلکه هدف، برگشتن یاغی به راه خداست. ﴿حَتَّى تَقَى إِلَى أَمْرِ اللَّهِ﴾

۱۱- در مرحله‌ی درگیری که متجاوز معلوم نیست، باید تلاش برای خاموش کردن اصل فتنه و ایجاد صلح باشد، ﴿فَاصْلَحُوا بَيْنَهُمَا﴾ ولی در مرحله‌ی بعد که متجاوز و یاغی شناخته شد، صلح باید در سمت و سوی دفاع از مظلوم و گرفتن حق او از ظالم باشد. ﴿فَاصْلَحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ﴾

۱۲- وظیفه مسلمانان در شرایط مختلف تفاوت دارد؛ گاهی اصلاح است و گاهی جنگ. (در این آیه، هم کلمه «اصلحو» دو بار آمده است و هم کلمه «قاتلوا»)

۱۳- هر کجا طوفان غرارتز و غضب و لغزشگاه خطرناکی بود، سفارشات پی‌درپی لازم است. ﴿بِالْعَدْلِ أَفْهَمُ... بِحَبِّ الْقِسْطِينَ﴾

۱۴- صلحی ارزش دارد که حتی به صاحبش برسد، وگرنه سازش ذلت‌بار، مرگ‌آفرین و تحمیلی است. ﴿اصْلَحُوا... وَاقْصُوا﴾

۱۵- هر کجا تحمل مشکلات لازم است، از اهرم محبت استفاده کنید. ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾

در قیامت پایدار است. ﴿وَإِذَا عَلَىٰ سُرٍّ مُّقَالِبِينَ﴾^(۱)

□ رابطی اخوت، اختصاص به مردان ندارد، بلکه این تعبیر در مورد زنان نیز بکار رفته است.

﴿وَرَأَىٰ كَثِيرًا مِنَ الْفِتْرِ رَجُلًا وَنِسَاءً﴾^(۲)

□ دوستی و برادری باید تنها برای خدا باشد. اگر کسی با دیگری بخاطر دنیا دوست شود، به آنچه انتظار دارد نرسد و در قیامت نیز دشمن یکدیگر می‌شوند.^(۳) قرآن می‌فرماید: در

قیامت، دوستان با هم دشمن می‌گردند جز متقین. ﴿وَالْأَخِلَّاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ﴾^(۴)

□ آنچه مهم‌تر از گرفتن برادر است، حفظ برادری است. در روایات از کسانی که برادران دینی خود را رها می‌کنند به شدت انتقاد شده و سفارش شده است که اگر برادران از تو فاصله گرفتند، تو با آنان رفت و آمد داشته باش. «صِلْ مَنْ قَطَعَكَ»^(۵)

□ امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن برادر مؤمن است، مانند یک جسد که اگر بخشی از آن بیمار گردد، همه‌ی بدن ناراحت است.^(۶) سعدی این حدیث را به شعر درآورده است:

بنی آدم اعضای یک پیکرند
که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار
دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی غمی
نشانید که نمانت نهی آدمی

حقوق برادری

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: مسلمان بر برادر مسلمانش سی حق دارد که هر یک باید آن حقوق را ادا کنند، از جمله:

- ۱- عفو و مهربانی به او. ۲- پنهان کردن اسرار او. ۳- جبران اشتباهات او. ۴- قبول عذر او.
- ۵- دفاع در برابر بدخواهان او. ۶- خیرخواهی نسبت به او. ۷- عمل به وعده‌هایی که به او داده‌اند. ۸- عیادت به هنگام بیماری او. ۹- تسبیح چاره او. ۱۰- پذیرفتن دعوت و هدیه‌ی او.

۱. حجر، ۴۷.	۲. نساء، ۱۷۱.	۳. بخاری ج ۸۴، ص ۱۶۷.
۲. زخرف، ۶۷.	۵. بخاری ج ۷۸، ص ۷۱.	۶. کافی، ج ۲، ص ۱۳۳.

□ در آیه قبل فرمود: ﴿وَإِذَا صَلُّوا... وَاقْطَعُوا...﴾ به عدالت، صلح برقرار کنید و این آیه می‌فرماید: ﴿وَإِذَا صَلُّوا... وَاقْطَعُوا...﴾ در برقراری صلح، از خدا بترسید. اگر شما را به عنوان میانجی پذیرفتند، خدا را در نظر بگیرید و حکم دهید، نه آنکه اصلاح شما، مایه‌ی ظلم و ستم به یکی از طرفین گردد.

اخوت و برادری

□ از امتیازات اسلام آن است که اصلاحات را از ریشه شروع می‌کند. مثلاً می‌فرماید: ﴿وَإِذَا الْفِتْرَةُ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾^(۱) تمام عزت برای خداست، چرا به خاطر کسب عزت به سواغ این و آن می‌روید؟ یا می‌فرماید: ﴿وَإِذَا الْقُوَّةُ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾^(۲) تمام قدرت‌ها از اوست، چرا هر ساعتی دور یک نفر می‌چرخید؟ در این آیه نیز می‌فرماید: همه‌ی مؤمنین با یکدیگر برادرند، بعد می‌فرماید: اکنون که همه برادر هستید، قهر و جدال چرا؟ همه با هم دوست باشید.

بنابراین برای اصلاح رفتار فرد و جامعه باید مبنای فکری و اعتقادی آنان را اصلاح کرد. طرح برادری و اخوت و یکپارگی این واژه، از ابتکارات اسلام است.

□ در صدر اسلام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به همراه هفتصد و چهل نفر در مقطعی «نخله» حضور داشتند که جبرئیل نازل شد و فرمود: خداوند میان فرشتگان عقد برادری بسته است، حضرت نیز میان اصحابش عقد اخوت بست و هر کس با کسی برادر می‌شد. مثلاً:

ابوبکر با عمر، عثمان با عبدالرحمن، سلمان با ابوذر، طلحه با زبیر، مصعب با ابوتایوب انصاری، حمزه با زیدبن حارثه، ابودرداء با بلال، جعفر طیار با ممانین جبل، مقدار با عمار، عایشه با حفصه، ام‌سلمه با صفیه و شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با علی علیه السلام عقد اخوت بستند.^(۳) در جنگ اُحُد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دستور داد دو نفر از شهداء به نام‌های عبداللّه بن عمر و عمر بن جحوح را که میانشان برادری برقرار شده بود، در یک قبر دفن کنند.^(۴)

□ برادری نسبی، روزی گسسته خواهد شد، ﴿وَإِذَا أَنْصَابُ بَنِيكُمْ﴾^(۵) ولی برادری دینی حتی

۱. یونس، ۶۵.	۲. بقره، ۱۶۵.	۳. بخاری، ج ۲۸، ص ۳۳۵.
۲. شرح ابن الحدید، ج ۱۴، ص ۲۱۴؛ بخاری ج ۲، ص ۱۲۱.		
۵. مؤمنون، ۱۰۱.		

تصییب منها^(۱)

□ اسلام برای اصلاح میان مردم، احکام و توراتی قرار داده است، از جمله:

۱- دروغ که از گناهان کبیره است، اگر برای آشتی و اصلاح گفته شود، جرم و گناهی ندارد. «لا

کیدِب علی المصلح»^(۲)

۲- نجا و درگوشی سخن گفتن که از اعمال شیطان و مورد نهی است،^(۳) اگر برای اصلاح و

آشتی دادن باشد، منعی ندارد. «لا خیر فی کثیر من نحوهم الا من امر بِصدقةٍ او معروفٍ او

إصلاح بین الناس»^(۴)

۳- با اینکه عمل به سوگند واجب و شکستن آن حرام است، اما اگر کسی سوگند یاد کند که

دست به اصلاح و آشتی دادن میان دو نفر نزند، اسلام شکستن این سوگند را مجاز می‌داند.

«ولا تحملوا الله عُرَضَةً لا یجانکم ان... تصلحوا بین الناس»^(۵)

۴- با اینکه عمل به وصیت واجب و ترک آن حرام است، اما اگر عمل به وصیت، میان افرادی

فتنه و کدورت می‌آورد، اسلام اجازه می‌دهد که وصیت ترک شود تا میان مردم صلح و صفا

حاکم باشد. «فمن خاف من موصٍ یخلف او ایما فأصلح بینهم فلا إثم علیه»^(۶)

پیام‌ها:

۱- رابطه برادری، در گرو ایمان است. (مسائل اقتصادی، سیاسی، نژادی،

جغرافیایی، تاریخی و... نمی‌تواند در مردم روح برادری بیاورد.) «ایما

المؤمنون اخوة»

۲- جانِ گرگان و سگان از هم جداست. متحد، جان‌های شیران خداست

۳- برادری بر اساس ایمان، مشروط به سن، شغل، سواد و درآمد نیست. «ایما

المؤمنون اخوة»

۳- هیچ کس، خود را برتر از دیگران نداند. «اخوة» (آری، میان والدین و فرزندان

۱. نساء، ۸۵. ۲. بخارج ۶۹، ص ۲۴۲. ۳. مجادله، ۱۰.

۴. نساء، ۱۱۴. ۵. بقره، ۲۲۴. ۶. بقره، ۱۸۲.

۱۱- جزا دادن به هدایای او. ۱۲- تشکر از خدمات او. ۱۳- کوشش در یاری رسانی به او.

۱۴- حفظ ناموس او. ۱۵- برآوردن حاجت او. ۱۶- واسطه‌گری برای حل مشکلاتش.

۱۷- گمشده‌اش را راهنمایی کند. ۱۸- به عطسه او تهنیت گوید. ۱۹- سلامش را پاسخ دهد.

۲۰- به سخن و گفته‌ی او احترام گذارد. ۲۱- هدیه‌ی او را خوب تهیه کند. ۲۲- سوگندش را

پذیرد. ۲۳- دوست او را دوست بدارد و با او دشمنی نکند. ۲۴- او را در حوادث تنها نگذارد.

۲۵- هر چه را برای خود می‌خواهد برای او نیز بخواهد و...^(۱)

□ پیامبر اکرم ﷺ بعد از تلاوت آیه «ایما المؤمنون اخوة» فرمودند: خون مسلمانان با هم برابر

است و اگر یکی از آنان به کسی پناه یا امان داده، دیگران باید به آن تعهد پابند باشند و همه

در برابر دشمن مشترک، بسیج شوند. «و هم یک علی من سوامهم»^(۲)

صلح و آشتی در قرآن

در قرآن، واژه‌های صلح، «والمصلح خیر»^(۳)، اصلاح، «واصلحوا ذات بینکم»^(۴)، تألیف

قلوب، «فالتف بین قلوبکم»^(۵) و بسلم، «ادخلوا فی السلم کافه»^(۶) نشان‌دهنده‌ی توجه

اسلام به صلح و صفا و زندگی مسالمت‌آمیز و شیرین است.

□ از نعمت‌های الهی که خداوند در قرآن مطرح کرده است، آلفت میان دل‌های مسلمانان

است، چنانکه خداوند خطاب به مسلمانان می‌فرماید: «کنتم أعداء فالتف بین قلوبکم»^(۷) به

یاد آورید که شما قبل از اسلام با یکدیگر دشمن بودید، پس خداوند میان دل‌های شما الفت

برقرار کرد. چنانکه میان قبیله‌ی اوس و خزرج یکصد و بیست سال درگیری و فتنه بود و

اسلام میان آنان صلح برقرار کرد.

□ اصلاح و آشتی دادن، سبب دریافت بخشودگی و رحمت از جانب خداوند شمرده شده

است. «ان تصلحوا و تنقوا فان الله کان غفوراً رحیم»^(۸) و هر کس واسطه‌گری خوبی میان

مسلمین انجام دهد، پاداش در شأن دریافت خواهد کرد. «من یتق الله یشاقق الله حسنةً ینکح ینکح

۱. بخارج ۷۴، ص ۲۳۶. ۲. تفسیر نمونه. ۳. نساء، ۱۲۸.

۴. انفال، ۱. ۵. آل عمران، ۱۰۳. ۶. بقره، ۲۰۸.

۷. آل عمران، ۱۰۳. ۸. نساء، ۱۲۹.

دیگران با لقب بد است.^(۱)

□ در آیهی قبل، مسئلهی برادری میان مؤمنان مطرح شد و در این آیهی اموری مطرح می‌شود که برادری را از بین می‌برد. همچنین در آیات قبل سخن از صلح و اصلاح بود، در این آیه به بعضی عوامل و ریشه‌های فتنه و درگیری که مسخره کردن، تحقیر کردن و بدنام کردن است اشاره می‌کند.

آری، یکی از برکات عمل به دستورات اسلام، سالم‌سازی محیط و جلوگیری از درگیری‌های اجتماعی است.

□ شاید بتوان گفت که عنوان تمسخر و تحقیر که در این آیه مطرح شده، از باب نمونه است و هر سخن یا حرکتی که اخوت و برادری اسلامی را خدشه‌دار کند، ممنوع است.

□ با آنکه زنان در واژه «قوم» داخل بودند، اما ذکر آنان به صورت جداگانه، بیانگر خطر بیشتر تمسخر و تحقیر در میان آنان است.

تمسخر و استهزای دیگران

استهزاء در ظاهر یک گناه، ولی در باطن چند گناه است؛ در مسخره کردن، گناهان تحقیر، خوار کردن، کشف عیوب، اختلاف افکنی، غیبت، کینه، فتنه، تحریک، انتقام و طعنه به دیگران نهفته است.

ریشه‌های تمسخر

۱- گاهی مسخره کردن برخاسته از ثروت است که قرآن می‌فرماید: **يَوْمَئِذٍ يَكُلُ الْهَيْرَةُ كُرَّةً**، آندی جمع مالا و غنّده^(۲) وای بر کسی که به خاطر ثروتی که اندوخته است، در پیش رو یا بپشت سر، از دیگران عیب‌جویی می‌کند.

۲- گاهی ریشه‌ی استهزاء، علم و مدرک تحصیلی است که قرآن درباره این گروه می‌فرماید: **وَقَرِّحُوا بَا عَيْنِهِمْ مِّنَ الْعِلْمِ وَ حَاقَ بِهِم مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ**^(۳) آنان به علمی که دارند شلاند و کيفر آنچه را مسخره می‌کردند، آنها را فرا گرفت.

۱. لسان العرب.

۲. همزه، ۱ - ۳.

۳. غافو، ۸۳.

برتری است، ولی میان برادران، برابری است.)

۴- برای برقراری صلح و آشتی، از کلمات محبت‌آمیز و انگیزه‌آور استفاده کنیم. **وَافْضَلُوا**

۵- جلوگیری از نزاع و اقدام برای اصلاح و برقراری صلح، وظیفه‌ی همه است، نه گروهی خاص. **وَافْضَلُوا**

۶- اصلاح کننده نیز خود را برادر طرفین درگیر بداند. **وَافْضَلُوا بَيْنَا وَبَيْنَكُمْ**

۷- اصلاح و آشتی دادن، آفاتی دارد که باید مراقب بود. **وَافْضَلُوا... وَاتَّقُوا اللَّهَ**

۸- صلح و صفای مقدمه‌ی نزول رحمت الهی است. **وَافْضَلُوا... تَرْحَمُونَ**

۹- جامعه بی‌تقوا، از دریافت رحمت الهی محروم است. **وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ**

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونَ خَيْرًا مِّنْهُم وَلَا يَنْسَاءُ مَن يَنْسَاءُ عَسَىٰ أَن يَكُن خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا تَنْمِرُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَرُوا بِلَا تَقَابُ بَيْنُكُمْ أَلَيْسَ لِكُلِّ فَئِةٍ مِّنْكُمْ ءَلِيٌّ يُحَرِّمُ مَا يُحَرِّمُ اللَّهُ وَلَوْ أَنتُم بِلَا تَعْلَمُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! می‌باید گروهی (از شما) گروهی دیگر را مسخره نکند، چه بسا که مسخره‌شدگان بهتر از مسخره‌کنندگان باشند و زنان نیز، زنان دیگر را مسخره نکنند، شاید که آنان بهتر از ایشان باشند و در میان خود زنان عیب‌جویی نکنید و یکدیگر را با لقب‌های بد نخوانید. (زیرا) فسق بعد از ایمان، بد رسمی است، (و سزاوار شما نیست) و هر کس (از این اعمال) توبه نکند، پس آنان همان ستمگرانند.

نکته‌ها:

□ «لَوْ» عیب‌جویی در روبرو و «مَنْ» عیب‌جویی در پشت سر است^(۱) و «تَنَابَرُوا» صداردن

۱. کتاب العین.

سؤال: چرا به خاطر یک لحظه غیبت کردن، عبادات چند ساله‌ی انسان محو می‌شود؟ آیا

این نوع کفر عادلانه است؟

پاسخ: همان گونه که غیبت کننده در یک لحظه، آبرویی را که سال‌ها بدست آمده می‌ریزد، خداوند هم عباداتی را که او سال‌ها بدست آورده از بین می‌برد بنابراین محو عبادات چندانکه، یک کفر عادلانه است.

اقسام سوء ظن و بدگمانی

□ سوء ظن اقسامی دارد که بعضی پسندیده و برخی ناپسند است:

۱- سوء ظن به خدا، چنانکه در حدیث می‌خوانیم: کسی که از ترس خراج و مخارج زندگی ازدواج نمی‌کند، در حقیقت به خدا سوء ظن دارد؛ گویا خیال می‌کند اگر تنها باشد خدا قادر است رزق او را بدهد، ولی اگر همسر داشته باشد، خدا قدرت ندارد این سوء ظن، مورد نهی است.

۲- سوء ظن به مردم، که در این آیه از آن نهی شده است.

۳- سوء ظن به خود، که مورد ستایش است. زیرا انسان نباید به خود حسن ظن داشته باشد و همه کارهای خود را بی عیب بیندازد. حضرت علی علیه السلام در برشمردن صفات متقین در خطبه همام می‌فرماید: یکی از کمالات افراد باتقوا آن است که نسبت به خودشان سوء ظن دارند. آری، افرادی که خود را بی عیب می‌دانند، در حقیقت نور علم و ایمانشان کم است و با نور کم، انسان چیزی نمی‌بیند. اگر شما با یک چراغ قوه وارد سالی بزرگ شوید، جز اشیای بزرگ چیزی را نمی‌بینید، ولی اگر با نور قوی مانند پروژکتور وارد سالی شدید، حتی اگر چوب کبریت یا ته سیگار در سالن باشد می‌توانید آن را ببینید.

افرادی که نور ایمانشان کم است، جز گناهان بزرگ چیزی به نظرشان نمی‌آید و لذا گاهی می‌گویند: ما که کسی را نکشیده‌ایم! از دیوار خانهای بالا نرفته‌ایم! و گناه را تنها این قبیل کارها می‌پندارند، اما اگر نور ایمان زیاد باشد، تمام لغزش‌های ریز خود را نیز می‌بینند و به درگاه خدا ناله و استغفار می‌کنند.

اگر کسی نسبت به خود خوش‌بین شد، هرگز ترقی نمی‌کند. او مثل کسی است که دانمأ به پشت سر خود و به راه‌های طی شده نگاه می‌کند و به آن مغرور می‌شود، ولی اگر به جلو

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا إِلَيْحُ أَنتُمْ أَن يَأْكُلَ

لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْنَاهُ ؕ وَٱلْعَفْوُ ٱللَّهُ إِنَّ ٱللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری گمان‌ها دوری کنید، زیرا بعضی گمان‌ها گناه است. و (در کار دیگران) تجسس نکنید و بعضی از شما دیگری را غیبت نکند، آیا هیچ یک از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ (هرگز) بلکه آن را ناپسند می‌دانید و از خلا برآ کیند، همانا خداوند توبه‌پذیر مهربان است.

نکته‌ها:

□ در ادامه آیه قبل، این آیه نیز به عواملی چون سوء ظن، تجسس و غیبت، که صلح و صفا و اخوت میان مؤمنان را به هم می‌زند اشاره می‌کند.

□ در قرآن، به حسن ظن سفارش شده و از گمان بد نسبت به دیگران نهی گردیده است. در سوره‌ی نور می‌خوانیم: ﴿لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ ٱلْمُؤْمِنُونَ وَ ٱلْمُؤْمِنَاتُ بٱلْأَنفُسِهِمْ خَيْرًا ۖ﴾ (۱) چرا در

باره‌ی شنیده‌ها حسن ظن ندارید؟

□ همان‌گونه که آیه‌ی نهم این سوره، برای امنیت و حفظ جان مردم، همه‌ی مسلمانان را مسئول مبارزه با باغی و تجاوزگر دانست، این آیه نیز برای حفظ آبروی مردم، سوء ظن، تجسس و غیبت را حرام کرده است.

□ امروزه حقوق‌دانان جهان، از حقوق بشر حرف می‌زنند، ولی اسلام به مسائلی از قبیل تمسخر، تحقیر، تجسس و غیبت توجه دارد که حقوق‌دانان از آن غافلند.

□ هیچ گاهی مثل غیبت به زندگی بی‌رحمانه تشبیه نشده است. آری، حتی گرگ نسبت به هم جنس خود تعرض نمی‌کند.

□ شاید تشبیه به خوردن گوشت برادر مرده، تنها برای غیبت باشد و شاید برای هر سه مورد سوء ظن، تجسس و غیبت باشد.

نگاه کند و راههای نرفته را ببیند، خواهد دانست که نرفته‌ها چند برابر راههای رفته است!
 □ توجه به این نکته لازم است که معنای حسن ظن، سادگی، زودبازی، سطحی‌نگری و غفلت از توطئه‌ها و شیطنت‌ها نیست. اُمت اسلامی هرگز نباید به خاطر حسن ظن‌های نابجا، دچار غفلت شده و در دام صیادان قرار گیرد.

غیبت چیست؟

غیبت آن است که انسان در غیاب شخصی چیزی بگوید که مردم از آن خبر نداشته باشند و

اگر آن شخص بشنود، ناراحت شود.^(۱)

□ رسول خدا ﷺ فرمود: دست از سر مرده‌ها بردارید و بدی‌های آنان را بازگو نکنید، کسی که فرد، خوبی‌هایش را بگوید.^(۲)

□ امام صادق ﷺ فرمود: غیبت کننده اگر توبه کند، آخرین کسی است که وارد بهشت می‌شود و اگر توبه نکند، اولین کسی است که به دوزخ برده می‌شود.^(۳)

□ امام رضا ﷺ از امام سجاد ﷺ نقل می‌کند که هر کس از ریختن آب روی مسلمانان خود را حفظ کند، خداوند در قیامت لغزشهای او را نادیده می‌گیرد.^(۴)

□ پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: هر کس زن یا مردی را غیبت کند، تا چهل روز نماز و روزه‌اش پذیرفته نمی‌شود.^(۵)

□ پیامبر ﷺ فرمودند: در قیامت هنگامی که نامهی اعمال انسان به دست او داده می‌شود، عذای می‌گویند: چرا کارهای خوب ما در آن ثبت نشده است؟ به آنها گفته می‌شود: خداوند، نه چیزی را کم و نه چیزی را فراموش می‌کند، بلکه کارهای خوب شما به خاطر غیبتی که کرده‌اید از بین رفته است. در مقابل افراد دیگری، کارهای نیک فراوانی در نامهی عمل خود می‌بینند و گمان می‌کنند که این پرونده از آنان نیست، به آنها می‌گویند: به واسطه‌ی غیبت‌شدن، نیکی‌های کسی که شما را غیبت کرده، برای شما ثبت شده است.^(۶)

۱. وسائل، ج ۸، ص ۶۰۰ و ۶۰۴.
۲. نهج النصاحه، جمله‌ی ۲۶۴.
۳. مستدرک، ج ۹، ص ۱۱۷.
۴. بحار، ج ۷۲، ص ۲۵۶.
۵. بحار، ج ۷۲، ص ۲۵۸.
۶. بحار، ج ۷۲، ص ۲۵۹.

□ رسول خدا ﷺ در آخرین سفر خود به مکه فرمودند: خون و مال و آبروی مسلمان، محترم است، همان گونه که این ماه ذی‌الحجه و این ایام حج محترم است.^(۱)

□ در روایات، نام غیبت کننده در کنار کسی آمده که دائماً شراب می‌خورد. «تحریم الحقة علی المحتاب و تدمین الخمر»^(۲) کسی که غیبت می‌کند و شراب می‌نوشد، از بهشت محروم است.

□ بر اساس روایات، کسی که عیوب برادر دینی خود را بی‌گیری (و برای دیگران نقل) کند، خداوند زشتی‌های او را آشکار می‌کند.^(۳)

□ پیامبر ﷺ فرمودند: یک درهم ربا، از سی و شش زنا بدتر است و بزرگ‌ترین ربا، معامله با آبروی مسلمان است.^(۴)

□ در حدیث می‌خوانیم: نشستن در مسجد به انتظار نماز جماعت، عبادت است البته مادامی که منجر به غیبت نشود.^(۵)

□ پیامبر ﷺ در آخرین خطبه خود در مدینه فرمودند: اگر کسی غیبت کند، روزی او باطل است.^(۶) یعنی از برکات و آثار معنوی که یک روزه‌دار برخوردار است، محروم می‌شود.

جبران غیبت

برای جبران غیبت‌هایی که در گذشته مرتکب شده‌ایم، اگر غیبت شونده از دنیا رفته است، باید توبه کرده و از درگاه خداوند عذرخواهی کنیم که البته خداوند توبه‌پذیر است. اما در صورتی که او زنده و در قید حیات است، اگر به او بگوییم که ما غیبت تو را کرده‌ایم ناراحت می‌شود، به گفته بعضی مراجع تقلید^(۷)، نباید به او گفت، بلکه باید بین خود و خداوند توبه کرد و اگر امکان دسترسی به شنوندگان غیبت است، به نحوی با ذکر خیر و تکریم آن فرد،

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۶۲.
۲. بحار، ج ۷۲، ص ۲۶۰.
۳. محجة البیضاء، ج ۵، ص ۲۵۲ از سنن ابی داود، ج ۲، ص ۵۶۸.
۴. بحار، ج ۷۲، ص ۲۲۲.
۵. کافی، ج ۲، ص ۳۵۷.
۶. محجة البیضاء، ج ۵، ص ۲۵۴.
۷. حضرت آیت‌الله گلپایگانی رحمه الله علیه پرسیدم: آیا لازم است به دیگران بگوییم که ما غیبت شما را کرده‌ایم تا ما را حلال کنند؟ فرمود: نه، زیرا او ناراحت می‌شود و ناراحت کردن مسلمان، خود گناه دیگری است. پس جبران غیبت، استغفار است و حالایت خواستن در همه جا لازم نیست.

- در روایتی، غیبت کردن؛ کفر و شنیدن و راضی بودن به آن، شرک دانسته شده است.^(۱)
- در آیهی ۳۶ سوره اسراء می‌خوانیم: هر یک از گوش و چشم و دل انسان در قیامت مورد بازخواست قرار می‌گیرند، بنابراین ما حق شنیدن هر حرفی را نداریم.

پیام‌ها:

- ۱- ایمان، تعهدآور است و هر کس ایمان دارد باید از یک‌سری افعال دوری نماید. «وایاتھا الذین آمنوا اجتنبوا...» (ایمان، با سوء ظن و تجسس در کار مردم و غیبت آنان سازگار نیست.)
- ۲- برای دوری از گناهان حتمی، باید از گناهان احتمالی اجتناب کنیم. (بنابراین از آنجایی که برخی گناهان‌ها گناه است، باید از بسیاری گناهان‌ها، دوری کنیم.) «واجتنوا کثیراً... ان بعض الظن اثم»
- ۳- اصل بر اعتماد، کرامت و برائت انسان‌ها است. «وان بعض الظن اثم»
- ۴- برای جلوگیری از غیبت باید زمینه‌های غیبت را مسدود کرد. (راه ورود به غیبت، اول سوء ظن و سپس پیگیری و تجسس است، لذا قرآن به همان ترتیب نهی کرده است.) «واجتنوا کثیراً من الظن... لا تجسسوا ولا یغتب»
- ۵- گناه، گرچه در ظاهر شیرین و دلنشین است، ولی در دید باطنی و ملکوتی، خیانت و تنفرآور است. «وایاکل علم اخیه میناً» (باطن غیبت، خوردن گوشت مرده است و درباره هیچ گناهی این نوع تعبیر بکار نرفته است.)
- ۶- از شیوه‌های تبلیغ و تربیت، استفاده از مثال و تمثیل است. «واجبت احدکم...» در شیوه نهی از منکر، از تعبیرات عاطفی استفاده کنیم. «ولا یغتب... واجبت احدکم ان یاکل علم اخیه»
- ۸- غیبت دیگران حرام است، از هر سن و نژاد و مقامی که باشند. («احدکم» شامل کوچک و بزرگ، مشهور و گمنام، عالم و جاهل، زن و مرد و... می‌شود.)

تحقیر گذشته را جبران کنیم و اگر غیبت‌شونده ناراحت نمی‌شود از خود او حلاکت نخواهیم.

□ شیخ طوسی در شرح تجرید، بر اساس حدیثی از پیامبر ﷺ می‌فرماید: اگر غیبت شونده، غیبت را شنیده است، چیران آن به این است که نزد او برویم و عذرخواهی کرده و حلاکت بخواهیم، اما اگر نشنیده است، باید هرگاه یادی از غیبت شونده کردیم، برای او استغفار نماییم. «ان تکلمة النبیة ان تستغفر لئن اغتبیته کما ذکرتم»^(۱)

موارد جوی از غیبت

- در مواردی، غیبت کردن جایز است که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:
- ۱- در مقام مشورت در کارهای مهم؛ یعنی اگر شخصی درباره‌ی دیگری مشورت خواست، ما می‌توانیم عیب‌های آن فرد را به مشورت کننده بگوییم.
 - ۲- برای ردّ سخن و عقیده‌ی باطل انشخاصی که دارای چنین اعتقاداتی هستند، نقل سخن و عیب سخن آنها جایز است، تا مبدا مردم دنباله‌رو آنها شوند.
 - ۳- برای گواهی دادن نزد قاضی، باید حقیقت را گفت گرچه غیبت باشد.
 - ۴- برای اظهار مظلومیت، بیان کردن ظلم ظالم مانعی ندارد.
 - ۵- کسی که بدون حیا و آشکارا آگاه می‌کند، غیبت ندارد.
- ع برای رذایع‌های بوج، غیبت مانعی ندارد. کسی که می‌گوید: من مجتهدم، دکتروم، ستیدم، و ما می‌دانیم که او اهل این صفات نیست، جایز است به مردم آگاهی دهیم تا فریب نخورند.

شنیدن غیبت

- وظیفه شنونده، گوش ندادن به غیبت و دفاع از مؤمن است. در حدیث می‌خوانیم: «الساکت شریک القاتل»^(۲) کسی که غیبت را بشنود و سکوت کند، شریک جرم گوینده است.
- پیامبر ﷺ فرمود: هر کس غیبتی را بشنود و آن را رد کند، خداوند هزار پادشاه را در دنیا و آخرت بر او می‌بندد، ولی اگر ساکت بود و گوش داد، گناه گوینده نیز برای او ثبت می‌شود. و اگر بتواند غیبت شونده را یاری کند ولی یاری نکرد، در دو دنیا خوار و ذلیل می‌شود.^(۳)

تفاوت در ویژگی‌های بشری و اصل اینکه تقوا ملاک برتری است. البته در آیات دیگر قرآن، ملاک‌هایی از قبیل علم، سابقه، امانت، توانایی و هجرت نیز به چشم می‌خورد.

پیام‌ها:

- ۱- مرد یا زن بودن، یا از فلان قبیله و قوم بودن، ملاک افتخار نیست که اینها کار خداوند است. ﴿خُلِقْنَا جَعَلْنَا﴾
- ۲- تفاوت‌هایی که در شکل و قیافه و نژاد انسان‌ها دیده می‌شود، حکیمانه و برای شناسائی یکدیگر است، نه برای تفاخر. ﴿لَتَعَارَفُوا﴾
- ۳- کرامت در نزد مردم زودگذر است، کسب کرامت در نزد خداوند مهم است. ﴿اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ﴾
- ۴- قرآن، تمام تبعیض‌های نژادی، حزبی، قومی، قبیله‌ای، اقلیمی، اقتصادی، فکری، فرهنگی، اجتماعی و نظامی را مردود می‌شمارد و ملاک فضیلت را تقوا می‌داند. ﴿اَن اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اَتْقَاكُمْ﴾

۵- برتری جوئی، در فطرت انسان است و اسلام مسیر این خرواسته‌ی فطری را تقوا قرار داده است. ﴿اَن اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اَتْقَاكُمْ﴾

۶- ادعای تقوا و تظاهر به آن نکنیم که خدا همه را خوب می‌شناسد. ﴿عَلِمَ خَيْرٌ﴾

﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَّمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

آن اعراب بادیه‌نشین گفتند: ما ایمان آورده‌ایم، به آنان بگو: شما هنوز ایمان نیاورده‌اید، بلکه بگوئید: اسلام آورده‌ایم و هنوز ایمان در دل‌های شما وارد نشده است و اگر خدا و رسولش را اطاعت کنید، خداوند نژادهای از اعمال شما کم نمی‌کند. همانا خداوند آمرزنده مهربان است.

۹- مردم با ایمان، برادر و شمش خون یکدیگرند. ﴿لحم اخیه﴾

۱۰- همان گونه که مرده قدرت دفاع از خود را ندارد، شخصی که مورد غیبت قرار گرفته است، چون حاضر نیست، قدرت دفاع ندارد. ﴿میتا﴾

۱۱- اگر از بدن انسان زنده قطعه‌ای جدا شود، امکان پر شدن جای آن هست، ولی اگر از مرده چیزی کنده شود، جای آن همچنان خالی می‌ماند. غیبت، بردن آبروی مردم است و آبرو که رفت دیگر جبران نمی‌شود. ﴿لحم اخیه میتا﴾

۱۲- غیبت کردن، نوعی دزدگی است. ﴿یا کل لحم اخیه میتا﴾

۱۳- غیبت، با تقوا سازگاری ندارد. ﴿لا یغیب... واتقوا الله﴾

۱۴- تقوا، انسان را به سوی توبه سوق می‌دهد. ﴿واتقوا الله ان الله تواب﴾

۱۵- در اسلام بن‌بست وجود ندارد، با توبه می‌توان گناه گذشته را جبران کرد. ﴿لا یغیب... ان الله تواب رحیم﴾

۱۶- عذرپذیری خداوند، همراه با رحمت است. ﴿تواب رحیم﴾

۱۷- توبه پذیری خداوند، جلوه‌ای از رحمت اوست. ﴿تواب رحیم﴾

﴿اِنَّهَا الْاِنْسَانُ اِنَّا خَلَقْنٰكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَّ اُنْثٰی وَ جَعَلْنٰكُمْ شُعُوْبًا وَّ قَبَاۗئِلَ لِتَعَارَفُوْۤا اِنَّ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقٰىكُمْ اِنَّ اللّٰهَ عَلِيْمٌ خَبِيْرٌ﴾

ای مردم! ما شما را از مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، همانا گرامی‌ترین شما نزد خدا، با تقواترین شماست، همانا خدا دانای خبیر است.

نکته‌ها:

□ بعضی مفسران این آیه را مرتبط با آیات قبل دانسته و گفته‌اند: چون مسخره و غیبت کردن، برخاسته از روحیه‌ی خودبرتربینی و تحقیر دیگران است، این آیه می‌فرماید: ملاک برتری و کرامت، تقواست، نه جنس و نژاد.

□ در این آیه به سه اصل مهم اشاره شده است: اصل مساوات در آفرینش زن و مرد، اصل

خدا می‌رسد و عمل، آن باور قلبی را تصدیق می‌کند. ولی اسلام چیزی است که در گفتار و رفتار ظاهر می‌گردد گرچه در قلب جای نگرفته باشد.^(۱)

۵- تفاوت در رتبه.

در حدیث می‌خوانیم: ایمان، بالاتر از اسلام و تقوا، بالاتر از ایمان و یقین، بالاتر از تقوا است و در میان مردم چیزی کمیاب‌تر از یقین نیست.^(۲)

پیام‌ها:

۱- به هر ادعا و شعاری گوش ندهیم. ﴿وَقَالَ الْاَعْرَابُ اَمَّا﴾

۲- ادعاهای نابجا را مهار کنیم. ﴿وَقُلْ لَمْ تَمُنُوا﴾

۳- هر کس حریم خود را حفظ کند و بیش از آنچه هست خود را مطرح نکند.

﴿وَقُولُوا اَسْلَمْنَا﴾

۴- اسلام، امری ظاهری است، ولی ایمان، به دل مربوط است. ﴿وَفِي قُلُوبِكُمْ﴾

۵- با مذهبیان کمال باید به گونه‌ای سخن گفت که از رسیدن به کمال ناامید نشوند.

﴿وَمَا يَدْخُلُ الْاِيْمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾

۶- راه رسیدن به ایمان، اطاعت عملی است، نه ادعای زبانی. ﴿وَمَا يَدْخُلُ الْاِيْمَانُ... وَ

اِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ...﴾

۷- اطاعت از پیامبر ﷺ در کنار اطاعت از خدا آمده است و این نشانه‌ی عصمت پیامبر است که باید او را بدون چون و چرا اطاعت کرد. ﴿اِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾

۸- خداوند، عادل است و ذره‌ای از پاداش عمل انسان را کم نمی‌کند. (مدبریت صحیح آن است که ذره‌ای از حقوق دیگران کم نگذاشته نشود) ﴿وَلَا يُلْكُمْ مِنْ اَعْمَالِكُمْ شَيْءًا﴾

۹- اطاعت از خدا و رسول، زمینه بخشش است. ﴿وَتُطِيعُوا... اِنْ اَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

۱. کافی، ج ۲، ص ۲۶.

۲. کافی، ج ۲، ص ۵۱.

نکته‌ها:

□ مراد از اعراب، بادیه‌نشینانند که بعضی آنان مؤمن بودند، چنانکه در سوره‌ی توبه از آنان تعبیل شده است: ﴿وَمِنْ اَلْعَرَبِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾^(۱)، ولی بعضی از آنان خود را بالاتر از آنچه بودند می‌پنداشتند و ادعای ایمان می‌کردند، در حالی که یک تارهِ مسلمانی بیش نبودند.

تفاوت اسلام با ایمان

۱- تفاوت در عمق.

اسلام، رنگ ظاهری است، ولی ایمان تمسک قلبی است. امام صادق ﷺ به مناسبت آیه‌ی ﴿وَمِنْ اَحْسِنَ مِنْ اَللّٰهِ صِبْغَةً﴾^(۲) فرمود: رنگ الهی اسلام است، و در تفسیر آیه‌ی ﴿وَقَدْ اَسْلَمْتَ﴾ یا لَمُورَةُ الرَّحْمٰنِ^(۳) فرمود: تمسک به ریسمان محکم الهی، همان ایمان است.^(۴)

۲- تفاوت در انگیزه.

گاهی انگیزه‌ی اسلام آوردن، حفظ یا رسیدن به منافع مادی است، ولی انگیزه‌ی ایمان حتماً معنوی است. امام صادق ﷺ فرمودند: با اسلام آوردن، خون انسان حفظ می‌شود و از دواج با مسلمانان حلال می‌شود، ولی پاداش اخروی بر اساس ایمان قلبی است.^(۵)

۳- تفاوت در عمل.

اظهار اسلام، بدون عمل ممکن است، ولی ایمان باید همراه عمل باشد، چنانکه در حدیث می‌خوانیم: «الایمان اقرارٌ وعملٌ و الاسلام اقرارٌ بلا عمل»^(۶) بنابراین در ایمان، اسلام نهفته است، ولی در اسلام ایمان نهفته نیست.

در حدیث دیگری، اسلام، به مسجد الحرام و ایمان به کعبه تشبیه شده که در وسط مسجد الحرام قرار گرفته است.^(۷)

امام باقر ﷺ فرمود: ایمان، چیزی است که در قلب مستقر می‌شود و انسان به وسیله آن به

۱. توبه، ۳.

۲. بقره، ۱۳۸.

۳. توبه، ۹۹.

۴. کافی، ج ۲، ص ۲۴.

۵. کافی، ج ۲، ص ۲۴.

۶. کافی، ج ۲، ص ۱۴.

۷. کافی، ج ۲، ص ۵۱.

۸. کافی، ج ۲، ص ۵۲.

۳- تنها تکیه گاه آنان ایمان به خداست. نه قراردادهای و وابستگی های به شرق و غرب و...

﴿عَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾

۴- در نظام اجتماعی، پیرو رهبر الهی هستند و بدون دستور او حرکتی نمی کنند و نسبت به او وفادارند. ﴿إِنَّمَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لِّمُتَّبِعِيهِمْ﴾

۵- خود را برتر از دیگران ندانند و با همه به چشم برادری نگاه کنند. ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾

۶- ایمان آنان پایدار است. ایمانشان بر اساس علم، عقل و فطرت است و به خاطر عمل به آنچه می دانند، به درجه ی یقین رسیده اند و تبلیغات و حوادث تلخ و شیرین آنان را دلسرد و دچار تردید نمی کند. ﴿ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا﴾

۷- هر کجا لازم باشد، با مال و جان از مکتب دفاع می کنند. ﴿وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ﴾

پیام ها:

۱- قرآن، هم ملاک و معیار کمال را بیان می کند، ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُ﴾ و هم

الگوهای کامل را نشان می دهد. ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ...﴾

۲- ایمان به پیامبر، در کنار ایمان به خداوند لازم است. ﴿آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾

۳- نشانه ی ایمان واقعی، پایداری و عدم تردید در آن است. ﴿ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا﴾

۴- ایمان، امری باطنی است که از راه عمل شناخته می شود. ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ...﴾

جاهدوا...

۵- ایمان بدون جهاد، شعاری بیش نیست. ﴿جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ...﴾ (کمال

ایمان به گذشت از جان و مال است.)

۶- در فرهنگ اسلام، جهاد باید در راه خدا باشد. ﴿جَاهِدُوا... فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾

﴿۱۶﴾ قُلْ اتَّعَلِمُوا اللَّهَ بِدِينِكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

بگو: آيا شما، خدا را از دين و ايمان خود آگاه مي كنيد، در حالي كه خداوند آنچه را

در آسمان ها و آنچه را در زمين است مي داند و خداوند به هر چيزي ناگاه است؟

﴿۱۵﴾ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ لَمْ يَرْتَابُوا وَ

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ

مؤمنان، تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده و دچار

تردید نشدند و با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کردند. اینانند که

(در ادعای ایمان) راستگویند.

سیمای مؤمن واقعی

□ چهار آیه ی قرآن با جمله «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ» شروع شده که ترسیم سیمای مؤمن واقعی است:

۱- ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَ إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ

رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾^(۱) مؤمنان واقعی کسانی هستند که هرگاه نام خداوند برده شود، دلهایشان

می لرزد و همین که آیات الهی بر آنان تلاوت شود، بر ایمانشان افزوده می گردد و تنها بر خدا

تکیه می کنند.

۲- ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ

يَسْتَأْذِنُوا...﴾^(۲) مؤمنان واقعی کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان دارند و هرگاه در

یک کار دسته جمعی با پیامبر هستند، بدون اجازه ی حضرت از صحنه خارج نمی شوند.

۳ و ۴- در همین سوره مطرح شده است: یک بار در آیه دهم، ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ...﴾ و بار

دیگر در همین آیه.

اگر این چهار آیه را در کنار هم بگذاریم، سیمای مؤمنان صادق و واقعی را کشف می کنیم.

همانان که قرآن درباره شان فرموده است: ﴿وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا﴾^(۳) و ﴿وَأُولَٰئِكَ هُمُ

الصَّادِقُونَ﴾ بنابراین مؤمنان واقعی کسانی هستند که:

۱- دلهای آنان به یاد خدا بتپد نه با مال و مقام و... ﴿إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ﴾

۲- دائماً در حال حرکت و تکامل هستند و توقفی در کارشان نیست و در برابر هر پیام الهی؛

متعهد، عاشق و عامل هستند. ﴿وَ إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا﴾

□ خداوند در این آیه، نعمت ایمان و در آیهی ۱۶۴ سوره آل عمران، فرستادن انبیا و در آیهی ۵ سوره قصص، وارث کردن مستحقان را مثبت خود بر مردم شمرده است و این نشان می‌دهد که مهم‌ترین نعمت‌ها، نعمت هدایت الهی، رهبری معصوم و حکومت حق می‌باشد.

پیام‌ها:

۱- هدایت شدن به اسلام و پذیرش اسلام، نعمت بزرگ، الهی و ممتی از جانب خداست. ﴿بَلِ اللّٰهُ یَعْلَمُ﴾

۲- خداوند به اسلام و ایمان و عبادت ما احتیاج و نیازی ندارد. ﴿لَا یُتْرَا عَلٰی﴾

۳- نشانه‌ی ایمان صادقانه، خود را مثبت‌دار خداوند دانستن است، نه مثبت گذاشتن بر او. ﴿لَا تُقْوٰ... بَلِ اللّٰهُ یَعْلَمُ... اِنْ کُنْتُمْ صَادِقِیْنَ﴾ (مسلمان واقعی خود را طلبکار خدا نمی‌داند).

۴- مثبت نهادن بر پیامبر، در حقیقت مثبت گذاردن بر خداست. (خداوند پاسخ مثبت بر پیامبرش را آنگونه می‌دهد که گویا مثبت بر او گذاشته‌اند). ﴿یَعْتَبِرْ عَلَیْکَ... بَلِ اللّٰهُ یَعْلَمُ...﴾

۵- شما اسلام آوردن خود را مثبت می‌گذارید، ﴿یَعْتَبِرْ عَلَیْکَ اِنْ اِسْلَمْتُمْ﴾ در حالی که خداوند شما را به مرحله‌ی ایمان هدایت فرموده است. ﴿وَهٰذَا کُمْ لِاِیْمَانِکُمْ﴾
۶- مقصد نهایی تکامل انسان، ایمان است، ﴿وَهٰذَا کُمْ لِاِیْمَانِکُمْ﴾ نه تظاهر به اسلام، زیرا منافقان نیز در ظاهر چنین می‌باشند.

﴿اِنَّ اللّٰهَ یَعْلَمُ غَیْبِیَّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَاللّٰهُ بِصِیْرٍ یَّمُنٰ تَعْمَلُوْنَ﴾
همانا خداوند نهان آسمان‌ها و زمین را می‌داند و خداوند به آنچه عمل می‌کنید آگاه است.

پیام‌ها:

۱- در آسمان‌ها و زمین، اسرار نهفته و نامکشوف بسیاری است. ﴿وَاِنَّ اللّٰهَ یَعْلَمُ غَیْبَ

نکته‌ها:

□ گروهی با سوگند به پیامبر اکرم ﷺ گفتند که ایمان ما صادقانه است. این آیه نازل شد که نیاز به سوگند نیست، خداوند به همه چیز آگاه است.

□ عرضه‌ی عقائد خود به اوایی خدا، اگر برای ارزایی و اصلاح ویا کسب اطمینان باشد، بسیار پسندیده است، چنانکه حضرت عبداللطیف حسنی عقائد خود را به امام هادی ﷺ عرضه کرد. اما اگر عرضی عقائد ریاکارانه باشد، جای سرزنش و توبیخ است.

پیام‌ها:

۱- تظاهر نزد پیامبر ﷺ در حقیقت تظاهر نزد خداست. با اینکه این گروه نزد رسول خدا ﷺ تظاهر کردند، ولی قرآن می‌فرماید: ﴿وَأَعْمَلُوْنَ اَللّٰهُ...﴾

۲- در برابر خداوندی که همه چیز را می‌داند، ادعا و تظاهر نداشته باشیم. ﴿وَأَعْمَلُوْنَ... وَاللّٰهُ یَعْلَمُ...﴾

۳- خداوند، هم به وجود اشیا آگاه است و هم خصوصیات هر چیزی را می‌داند. ﴿وَعِلْمُ... وَهٰوَ یَعْلَمُ شَیْءًا عَلَیْکُمْ﴾

﴿۱۷۶﴾ یَمُنُّوْنَ عَلَیْکَ اَنْ اَسْلَمُوْا اَقْلَ لَا تَقْنُوْا عَلٰی اِسْلَامِکُمْ بَلِ اللّٰهُ یَعْلَمُ عَلَیْکُمْ اَنْ هٰذَا کُمْ لِاِیْمَانِکُمْ اِنْ کُنْتُمْ صَادِقِیْنَ

آنان بر تو مثبت می‌گذارند که اسلام آورده‌اند. بگو: اسلام آوردنتان را بر من مثبت ننهید، بلکه این خداوند است که بر شما مثبت دارد که شما را به سوی ایمان هدایت کرد، اگر راست می‌گویید.

نکته‌ها:

□ بعضی از مسلمانان مثل طائفه‌ی بنی‌اسد، اسلام آوردن خود را ممتی بر پیامبر اسلام ﷺ می‌دانستند و می‌گفتند: ما با آشوش باز به اسلام روی آوردیم و تو باید قدر ما را داشته باشی. این آیه آنان را از این عمل نهی فرمود.

السموات والارض»

۲- انگیزه‌های پنهان بشر، گاهی به مراتب پیچیده‌تر از غیب آسمان‌ها و زمین است. (در مورد آسمان‌ها، واژه «یعلم» به کار رفته و در مورد عمل انسان‌ها،

واژه «بصیر» آمده است.)

۳- در مدار توحید، ارزشها بر اساس تظاهر، منت و شعار نیست، بلکه بر اساس اخلاص قلبی است که آگاهی بر آن مخصوص خداست. «إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (خداوندی که غیب و پنهان هستی را می‌داند، چگونه ایمان درونی ما را نمی‌داند؟)

۴- اگر انسان به علم و بصیرت خداوند ایمان داشته باشد، در رفتار و گفتار خود دقت می‌کند. «وَاللَّهُ بِصَيْرِ عَاثِمُونَ» (اگر بدانیم از روزنه‌ای فیلم ما را می‌گیرند و با صدای ما را ضبط می‌کنند، در کلمات و حرکات خود دقت بیشتری می‌کنیم.)

۵- علم خداوند همراه با بصیرت او است. علم او، اجمالی، سطحی، یک جانبه، قابل تردید و موقت نیست. «إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ... وَاللَّهُ بِصِيرٌ...»

«والحمد لله رب العالمین»

